

ملخی الملوك است ، كتاب الانبياء كه دوازده سفر كوچك است . كتابهاي ديگري هم دارند كه آنها را بطارات نامند و از هشت كتاب انبياء استخراج گرديده است . و از جمله كتب ايشان : كتاب عزور^۱ ، كتاب دانيال ، كتاب ايوب ، كتاب سير سيرين ، كتاب اخا ، كتاب روث ، كتاب قوهلت . كتاب زبور داود ، كتاب امثال سليمان ، كتاب ديوان الايام است كه در آن سيرة ملوك و تاريخشان ذكر شده ، و كتاب حشوارش كه آنرا مجله نامند .

و از دانشمندان يهود كه در زبان عبري توانا بوده و يهود معتقدند كه مانند او ديده نشده ، فيومي است كه نامش سعيد و بقولي سعدياست كه قريب العهد بما بوده و در زمان ما گروهی ويرا ديده اند ، و اين كتابها از اوست : كتاب المبادي ، كتاب الشرايع ، كتاب تفسير اشعياء ، كتاب تفسير التوراة ، تحت اللفظي بدون شرح . كتاب الامثال ، در ده مقاله كتاب تفسير احكام داود . كتاب تفسير النكت كه تفسيری از زبور داود عليه السلام است ، كتاب تفسير السفر الثالث من النصف الاخر من التوراة - كه مشروح است ، كتاب تفسير كتاب ايوب . كتاب اقامة الصلوات والشرايع - كتاب العبور - كه در تاريخ است .

سخن در باره انجيل نصاری

و نام كتابها و علماء و مصنفان آنها

از يونس كشيش كه از دانشمندان است پرسيدم چه كتابها از كتبی كه مورد تفسير و عمل قرار داده ايد بزبان عربي ترجمه شده است ، جواب گفت : از جمله آن كتابها ، كتاب الصورة است كه بدو قسمت تقسيم گرديده : صورة العتيقه و صورة الحديثه^۲ و بعقيده او عتيقه سند قديمی بر مذهب يهود ؛ و حديثه بر مذهب نصاری است ؛ و عتيقه استناد بچندين كتاب دارد كه اول آن تورات است كه پنج سفر ميباشد . كتاب محتوي ، كه شامل چندين كتاب است كتاب يوسع بن نون ، كتاب الاسباط ، يا كتاب القضاة ، كتاب شماويل و قضية داود ، كتاب اخبار بني اسرائيل ، كتاب قضية رعوث ، كتاب سليمان بن داود في الحكم ، كتاب قوهلت ، كتاب سير سيرين ، كتاب حكمة هويسع بن سيري ، كتاب الانبياء كه شامل چهار كتاب است : كتاب اشعياء النبي عليه السلام ، كتاب ارميا النبي عليه السلام . كتاب الاثنى عشر نبيا عليهم السلام و كتاب حزقيل .

كتاب الصورة الحديثه مشتمل بر انجيل اربعة است ، كتاب انجيل متي ، كتاب انجيل مرقس ، كتاب انجيل لوقا ، كتاب انجيل يوحنا و كتاب الحوار بين معروف بفرا كسيس و كتاب بولس السليح ، در بيست و چهار رساله .

۱ - عزور ظاهراً عزيز است كه در تورات و قرآن نامش برده شده است (رجوع شود به قاموس الاعلام تركي و اعلام المنجد)

۲ - مراد كتاب عهد قديم و كتاب عهد جديد است .

گروهی از نصاری در فقه و احکام کتابهای دارند که از آن جمله کتاب سیهودس مغربی و مشرقی است که هر یک از این دو کتاب شامل چندین کتاب در احکام است .

و از علمای آنان در شریعت و فتوی ابن بهرین است که نامش عبدیسوع بود ؛ وی در ابتداء مطران^۱ حران^۲ و بعد مطران موصل و حره^۳ گردید ؛ و چندین کتاب و رساله دارد که از آن جمله : کتاب المرقس یعقوبی معروف بیادوی است ؛ و این کتاب در جواب دو نامه است در ایمان که مرقس بابن بهرین نوشته و در آن وحدانیت اقوم را که یعقوبیه و ملکیه بآن معتقدند باطل دانسته است . و حکمت ابن بهرین بحکمت اسلام نزدیک بود ، و بسیاری از کتب منطق و فلسفه را ترجمه کرده است .

و از آن جمله قینون است که ترجمه های وی صحیحتر از ترجمه دیگران و عبارات و الفاظ نیز بهتر از دیگران است .

تیادورس ، بوشع بخت ، و حزقیل ، و طمائوس ، و یوسع بن بد ، از مترجمان و مفسرانی هستند که ما در مقاله علوم قدیمه درباره آنان سخن خواهیم گفت .

از جمله علمای نصاری تاومای رهاوی است که رساله بی بخواهرش نوشته و در آن جریاناتی که میان او و مخالفینش در اسکندریه رخ داده بود نگاشته است ، و دیگر لالیامطران دمشق است و کتاب الدعاء از اوست ، و نیز ابو عزه اسقف حران است که کتابی در انتقاد از نستورس رئیس تألیف کرده ؛ و گروهی نیز بر رد او کتابهایی نوشته اند .

۱- بزرگ و مهتر نرسایات (منتهی الارب) .

۲- رجوع شود بصفحه ۱۸ حاشیه ۱۰

۳- حره نام چندین محل است و در اینجا ظاهراً قسمت جنوبی دمشق و سوریه میباشد (اعلام المنجد) .

فن سوم

از مقاله اول - از کتاب الفهرست

در اخبار علما و نام کتابهای آنان

این فن مشتمل بر وصف کتابی است که **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ**

وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ و نام کتابهایی که در این باره تألیف شده و اخبار قراء سبعة و قاریان دیگر و تصنیفات آنان

محمد بن اسحاق گوید: ابوالحسن محمد بن یوسف ناظر حکایت میکرد که یحیی بن محمد ابوالقاسم بمن گفت سلیمان بن داود هاشمی از قول ابراهیم بن سعد از زهری و او از عبید بن سلف نقل کرد، که زید بن ثابت بمن گفت، ابوبکر مرا احضار کرد، و هنگامیکه بروی درآمدم عمر بن خطاب را در آنجا دیدم. ابوبکر بمن گفت: عمر میگوید روز یمامه^۲ کشتار سختی از قراء قرآن شده، و اگر در جاهای دیگر اینگونه کشتارها اتفاق افتد، بیم آن میرود که گروه بسیاری از قاریان قرآن نابود گردند. نظر ورای من بر این است که قرآن را به صورت جمع آوری شده در آوریم. من بمر گفتم چگونه کاری را که رسول خدا نکرده است من انجام دهم. عمر گفت، خدا میداند که این کار بسیار خوب و شایسته است. و در این باره پی در پی بمن مراجعه مینمود تا آنکه خداوند بمن یارائی این کار را داد. و من نیز همان را دیدم که عمر پیش بینی میکرد.

زید بن ثابت گوید: ابوبکر بمن گفت تو را جوان خردمندی میشناسم که آلودگی بکارهای

۱- قرآن سوره فصلت آیه ۴۳ .

۲- یمامه جای بزرگیست دو جزیره العرب که میان نجد و بحرین قرار دارد در آنجا مسیلمه کذاب خروج کرد و در جنگی که میان او و مسلمانان بر سر کردگی خالد بن ولید اتفاق افتاد شکست خورده و کشته شد (قاموس الاعلام ترکی).

زشت و ناپسند نداری، و نزد رسول خدا کاتب وحی بودی، بیا و بجستجوی قرآن برخیز، و آن را جمع آوری بنما، زید گوید، بخدا سوگند، که برداشتن کوهی از کوهها بر من سنگین تر از کار جمع آوری قرآن نبود. من از روی تکه پاره ها، و سنگهای سفید، و ساقه شاخه های درخت خرما، و سینه های مردم آنرا جمع کردم. حتی سوره توبه ای را که نزد ابو خزیمه انصاری یافتم نزد هیچ کسی ندیده بودم: - لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُمْ - تا آخر سوره ۱. این قرآن تا زمانیکه ابوبکر حیات داشت نزد او بود، پس از وفاتش عمر آن را با خود داشت و پس از مرگ عمر نزد حفصه دختر عمر بود.

محمد بن اسحاق گوید: شخص موثقی روایت کرده است که حدیقه بن یمان از عراق بر عثمان وارد گردید و بعثمان گفت: دریاب این امت را قبل از آنکه در قرآن همان اختلافی را پیدا نمایند که یهود و نصاری در کتاب خود پیدا نمودند. عثمان برای حفصه پیغام فرستاد که قرآن را برای ما بفرست تا چند نسخه از آن برداریم و سپس آن را بتو بازگردانیم. حفصه آنرا برای عثمان فرستاد، و عثمان، بزید بن ثابت، و عبدالله بن زبیر، و سعید بن عاص، و عبدالرحمن بن حارث بن هشام دستور داد از آن نسخه برداری کنند، و بقریشیان گفتا گرمیان شما و زید بن ثابت اختلاف در چیزی از قرآن پدید آید آنرا بزبان قریش بنویسید زیرا قرآن بزبان قریش نازل گردیده، و آنان نیز بهمین گونه رفتار نمودند، و همینکه نسخه برداری پایان یافت عثمان آن قرآن را بحفصه برگردانید و از آن نسخه ها بهر طرف نسخه های فرستاده و امر کرد غیر از آن هر چه باشد بسوزانند.

باب نزول قرآن در مکه و مدینه

و ترتیب نزول آن

ابوالحسن محمد بن یوسف از قول ابو عبدالله محمد بن غالب برای من حکایت کرد: - در سال دو بیست و نوزده که عبدالله بن حجاج مدینی از مدینه آمد از قول بکر بن عبدالوهاب مدینی از محمد بن عمر واقدی، و او از معمر بن راشد، و او از زهری، و او از محمد بن نعمان بن بشیر حکایت کرد: اول چیزیکه از قرآن بر پیغمبر صلعم نازل گردید، اقرأ باسم ربك الذی خلق - تا علم الانسان ما لم يعلم - بود، پس از آن - ن والقلم - پس از آن - یا ایها المزمحل است که آخر آن در راه مکه نازل گردید، پس از آن - المدثر است، و از مجاهد چنین روایت شده: - تبت یدایی لهب - پس از آن - اذا الشمس کورت - پس از آن - سبح اسم ربك الاعلی - پس از آن - الم نشرح لك صدرك - پس از آن - والفجر - پس از آن - والضحی - پس از آن - واللیل - پس از آن - والعادیات ضبحا - پس از آن - انا اعطناک الکوثر - پس از آن - الهیکم النکثر - پس از آن - ارایت الذی - پس از آن -

۱ - آیه های ۱۲۹ - ۱۳۰ آخر سوره توبه است (رجوع کنید بقرآن سوره توبه).

قل یا ایها الکافرون - پس از آن - الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل - پس از آن - قل هو الله احد - پس از آن - قل اعوذ برب الفلق - پس از آن - قل اعوذ برب الناس - و بقولی این سوره مدنی است - پس از آن - والنجم - پس از آن - عبس و تولى - پس از آن - انا انزلناه - پس از آن - والشمس وضحیها - پس از آن - والسماء ذات البروج - پس از آن - والتین والزیتون - پس از آن - لایلاف قریش - پس از آن - القارعة - پس از آن - ویل لکل همزة - پس از آن - والمرسلات - پس از آن - ق والقرآن - پس از آن - لا اقسم بهذا البلد - پس از آن - الرحمن - پس از آن - قل اوحی - پس از آن - یس - پس از آن - المصر - پس از آن - تبارک الذی نزل الفرقان - پس از آن سوره الملائکه - پس از آن - الحمد لله فاطر^۱ - پس از آن - سوره مریم - پس از آن - سوره طه - پس از آن - سوره اذا وقعت الواقعة - پس از آن - طسم الشعراء - پس از آن - طس - پس از آن - طسم دیگر - پس از آن سوره بنی اسرائیل - پس از آن - سوره هود - پس از آن سوره یوسف - پس از آن - سوره یونس پس از آن - سوره الحجر - پس از آن سوره والصفات پس از آن سوره لقمان - و آخرین سوره مدنی است - پس از آن - قد افلح المؤمنون - پس از آن - سبأ - پس از آن - سوره الانبیاء - پس از آن - سوره الزمر - پس از آن - سوره حم المومن - پس از آن - سوره حم السجده^۲ - پس از آن - سوره حم عسق - پس از آن - حم الزخرف - پس از آن - حم الدخان - پس از آن - حم الشریعة - پس از آن حم الاحقاف و در این سوره چند آیه مدنی است - پس از آن - والذاریات - پس از آن - هل اتیک حدیث الغاشیة - پس از آن - سوره الکهف - و آخر آن مدنی است - پس از آن - انعام - و چند آیه از آن مدنی است - پس از آن - سوره نحل - که آخرش مدنی - پس از آن - سوره نوح - پس از آن - سوره ابراهیم - پس از آن - سوره سجده - پس از آن - سوره والطور - پس از آن - تبارک الذی بیده الملك - پس از آن - الحاقه - پس از آن - سأل سائل - پس از آن عمیتسائلون - پس از آن - والنازعات - پس از آن - اذا السماء انفطرت - پس از آن - اذا السماء انشقت - پس از آن - روم - پس از آن - عنکبوت - پس از آن - ویل - للمطففین - و گویند مدنی است - پس از آن - اقتربت الساعة وانشق القمر - پس از آن - والسماء والطارق .

و گوید^۴ : - ثوری از فراس و او از شعبی برای من حکایت کرد که سوره نحل در مکه

۱ - در قرآنهائیکه اخیراً چاپ شده سوره ملائکه نیست در فرآنهاى چاپ قدیم و قرآنیکه فلوکل چاپ کرده و در کتابخانه مجلس است سوره ملائکه را همان سوره فاطر ذکر کرده اند .
 ۲ - همان سوره فصلت است .
 ۳ - ظاهراً سوره جائیه است .
 ۴ - ظاهراً گوینده مجاهد باشد .

نازل شده جز این آیات : - وَاَنْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِّقْتُمْ بِهِ ۱ .

ابن جریر از قول عطاء خراسانی از ابن عباس نقل کرده است : هشتاد و پنج سوره در مکه ، و بیست و هشت سوره در مدینه ، نازل شده است . در مدینه ؛ بقره پس از آن - انفال - پس از آن - اعراف - پس از آن - آل عمران - پس از آن - ممتحنه - پس از آن - نساء - پس از آن - لم یکن الذین کفروا - پس از آن - رعد - پس از آن - هل اتی علی الانسان - پس از آن - یا ایها النبی اذا طلقتم النساء - پس از آن - لم یکن الذین کفروا - پس از آن - حشر - پس از آن - اذا جاء نصر الله والفتح - پس از آن - نور - پس از آن - منافقون - پس از آن - مجادله - پس از آن - حجرات - پس از آن - یا ایها النبی لم تحرم - پس از آن - جمعه - پس از آن - تغابن - پس از آن - حواریسین^۲ - پس از آن فتح - پس از آن - مائده - پس از آن - توبه است .

و گویند در مدینه ، معوذات^۳ ، و پس از آن بقیه قرآن نازل گردیده است .

ترتیب قرآن در مصحف عبدالله بن مسعود

فضل بن شاذان گوید : - ترتیب سوره های قرآن را در مصحف عبدالله بن مسعود بدینگونه یافتیم :

بقره . نساء . آل عمران . المص . انعام . مائده . یونس . برائة . نحل . هود . یوسف . بنی اسرائیل . انبیاء مؤمنون . شعراء . صافات . احزاب . قصص . نور . انفال . مریم . عنکبوت . روم . یس . فرقان . حج . رعد . سبا . ملائکه . ابراهیم . ص . الذین کفروا . قمر . زمر . حوامیم . مسبحات^۴ : حم مؤمن . حم زخرف . سجده . احقاف . جائیه . دخان ، انا فتحنا . حدید . سبح . حشر . تنزیل . سجده^۵ . ق . طلاق . حجرات . تبارک الذی بیده الملك . تغابن . منافقون . جمعه . حواریون . قل اوحی . انا ارسلنا نوحاً مجادله . ممتحنه . یا ایها النبی لم تحرم . الرحمن . ذاریات . طور . اقتربت الساعة . الحاقه . اذا وقعت . ن والقلم . النازعات . سأل سائل . مدثر . مزمل . مطفین . عبس . هل اتی علی الانسان . القيامة . مرسلات . عم یسائلون . اذا الشمس کورت . اذا السماء انفطرت . هل اتیک حدیث الغاشیه . سبح اسم ربک الاعلی . واللیل اذا ینشی . فجر . بروج . انشقت .

۱ - با ذکر کلمه (آیات) ظاهراً آیه مذکوره و بقیه آیات تا آخر سوره است (رجوع کنید . قرآن سوره نحل) . ۲ - ظاهراً سوره (صف) است .

۳ - معوذات سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق است .

۴ - حوامیم و مسبحات نام سوره مستقل نیست .

۵ - ظاهراً سوره (الم تنزیل الکتاب) است .

اقراء باسم ربك . لا اقسم بهذا البلد . والضحي . الم نشرح لك . والسماء والطارق .
والعاديات . ارايت . قارعة . لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب . والشمس وضحيتها .
والتين . ويل لكل همزة . فيل : لا يلاف قريش . تكاثر . انا انزلنا . والعصر لقد خلقنا الانسان
لخسر وانه فيه الى اخر الدهر الا الذين آمنوا و تواصوا بالتقوى و تواصوا بالصبر^۱ اذا جاء
نصر الله . انا اعطيناك ، قل للذين كفروا لا عبد ما تعبدون^۲ . تبت يدا ابي لهب وقد^۳ تب ما اغنى
عنه ماله و ما كسب و امراته حمالة الحطب . الله الواحد الصمد^۴ .

و این میشود یکصد و ده سوره^۵ . و بروایتی سوره طور پیش از الذاریات نازل
گردیده است .

ابوشاذان از قول ابن سیرین نقل کند که عبدالله بن مسعود معوذتان و فاتحة الكتاب
را در قرآن خود نداشت . و فضل از گفته اعمش روایت کند که عبدالله حم سق قرائت مینمود .
محمد بن اسحاق گوید : - چندین قرآن دیدم که نویسندگان آن را قرآن ابن مسعود
دانسته اند در حالیکه حتی دو نسخه از آن باهم توافق نداشت . و غالب آنها در بر گهائی بود
که زیاد خط خوردگی داشت . و قرآنی نیز دیدم که در حدود دو بیست سال پیش نوشته شده
بود و سوره فاتحة الكتاب را داشت .

و فضل بن شاذان یکی از پیشوایان در قرآن و روایات است . و بهمین جهت ما گفته های
او را بدون اینکه خود دیده باشیم نقل نمودیم .

ترتیب قرآن در مصحف

ابی بن کعب

فضل بن شاذان گوید : - یکی از اصحاب ما که مورد اعتماد است میگفت ، ترتیب
سوره های قرآن را بقرائت ابی بن کعب در بصره در دهکده بنام قریة الانصار ، در دو فرسنگی
بصره ، نزد محمد بن عبدالملك انصاری یافتیم . و او قرآنی بما نشان داده و گفت این قرآن
متعلق بپدر من بوده و ما از پدران خود آنرا روایت مینمائیم . من نظری در آن کردم و
اوائل و اواخر سوره ها و عدد آیات آنرا در آوردم . اول آن ، فاتحة الكتاب . بقره . نساء

۱- در قرآنهاى موجوده سوره والعصر بدینگونه نیست. (رجوع کنید سوره ۱۰۷ .)

۲- چنین سوره در قرآن دیده نشد .

۳- سوره تبت (وقد) ندارد (رجوع کنید قرآن سوره ۱۱۱) .

۴- چنین سوره در قرآن دیده نمیشود (رجوع کنید قرآن سوره اخلاص ۱۱۲) .

۵- باستثنا حوامیم و مسبجات که سوره نمیباشد یکصد و شش سوره است

آل عمران . انعام . اعراف . مائده - و در داشتن یونس تردید دارم ؛ انفال . توبه . هود .
 مریم . شعراء . حج . یوسف . کهف . نحل . احزاب . بنی اسرائیل . زمر . حم تنزیل .
 طه . انبیاء . نور . مؤمنین . حم المؤمن . رعد . طسم القصص . طس سلیمان . صافات .
 داود^۱ . سوره ص . یس . اصحاب الحجر . حمعسق . روم . زخرف . حم سجده . سوره
 ابراهیم . ملائکه . فتح . محمد صلعم . حدید . طهارت^۲ تبارک الفرقان . الم تنزیل . نوح .
 احقاف . ق . الرحمن . واقعه . جن . نجم . الحاقة . حشر . ممتحنه . مرسلات .
 عم یسائلون . انسان^۳ . لاقسم . کورت . النازعات . عبس . مطفین . اذالسماء انشقت .
 التین . اقراء باسم ربك . حجرات . منافقون . نبی علیه السلام^۴ . فجر . ملک . و اللیل
 اذایغشی . اذا السماء انفطرت . والشمس وضحیها . السماء ذات البروج . طارق . سبح اسم
 ربك الاعلی . غاشیه . عبس^۵ . وهی اهل الكتاب^۶ . لم یکن اول ما کان^۷ . صف . ضحی . الم
 نشرح لك . قارعة . تکاثر . خلع - سه آیه^۸ . جید . شش آیه ؛ - اللهم ایاک نعبد - و اخران -
 بالكفار ملحق^۹ . لمز . اذالزلزلت . عادیات . اصحاب الفیل . التین^{۱۰} . کوثر . قدر . کافرون .
 نصر . ابولهب . قریش . صمد . فلق . ناس . که جمع آن میشود ، یکصد و شانزده سوره^{۱۱} .
 و باز گوید : تا اینجا بود آنچه از قرآن ابی بن کعب بدست آورم . و تمامی آیه های
 قرآن ، بگفته ابی بن کعب ، شش هزار و دوست و ده آیه است ، و بگفته عطاء بن یسار ،
 تمامی سوره های قرآن ، یکصد و چهارده سوره ، و آیات آن ، شش هزار و یکصد و هفتاد آیه ،

۱- سوره باین نام در قرآن دیده نمیشود .

۲- در قرآن باین نام سوره دیده نمیشود .

۳- ظاهراً سوره الدهر است (سوره ۷۶ در قرآن) .

۴- باین نام سوره در قرآن دیده نمیشود .

۵- ظاهراً مکرر است .

۶- در قرآن چنین سوره نیست .

۷- در قرآن چنین سوره نیست .

۸- در قرآن نیست ولی در قرآن چاپ سنگی حاج علی آقا بسال ۱۳۱۹ قمری در صفحه

مخصوص شماره سوره ها و آیات و کلمات قرآن چنین آورده (بسم الله الرحمن الرحيم . اللهم انی
 استعینک و نستغفرک و نشئ علیک و لانکفرک و نخلع و نترك من یفجرک) .

۹- در قرآن مذکور در همان صفحه این سوره را چنین آورده ؛ (بسم الله الرحمن الرحيم .

اللهم ایاک نعبد و لک نصلی و نسجد و نستعین و نحفل و نرجو ارحمتک و نخشی عذابک ان عذابک
 بالكفار ملحق) .

۱۰- ظاهراً مکرر است .

۱۱- مجموع این سوره ها - ؛ پس از وضع دو سوره مکرر ، و با احتساب سوره یونس

باز ۱۱۶ سوره نیست .

و کلمات آن ، هفتاد و هفت هزار و چهارصد و سی و نه کلمه ، و حروف آن ، سیصد و بیست و سه هزار و پانزده حرف است .

و بگفته عاصم جحدری ، سوره‌های قرآن ، یکصد و سیزده سوره است ، و یحیی بن حارث ذماری تمامی آیات قرآنرا شش هزار و دویست و بیست و شش آیه ، و حروفش را سیصد و بیست و یک هزار و پانصد و سی حرف دانسته است .

گرد آورندگان قرآن در زمان

پیغمبر صلعم

علی بن ابوطالب ، رضوان الله علیه . سعد بن عبید بن نعمان بن عمرو بن زید ، ابودرداء عویمر بن زید ، رضی الله عنه ، معاذ بن جبل بن اوس ، رضی الله عنه . ابوزید ثابت بن زید بن نعمان . ابی بن کعب بن قیس بن مالک بن امر و القیس . عبید بن معاویه بن زید بن ثابت بن ضحاک .

ترتیب سوره‌های قرآن

در مصحف امیر المؤمنین علی بن ابوطالب کرم الله وجهه

ابن منادی گوید : - حسن بن عباس برای من نقل کرد ، که وی از عبدالرحمن بن ابوحاماد ، و او از حکم بن ظهیر سدوسی و او از عبد خیر از علی علیه السلام شنیده است که در وقت رحلت پیغمبر صلعم در مردم حالت تشائم و بدبینی مشاهده مینماید ، از این جهت سوگند یاد میکند جامه از تن برنگیرد مگر پس از جمع آوری قرآن ، و بهمین منظور سه روز در خانه نشست و بجمع آوری قرآن پرداخت . و او اول کسی است که از حافظه خود قرآن را جمع کرد . و آن قرآن در خاندان جعفر نگاهداری شد . و من نزد ابویعلی حمزه حسنی رحمه الله قرآنی بخط علی بن ابوطالب دیدم که چند ورقی افتاده داشت . و آن قرآن در خاندان حسن بتوارث مانده بود . و ترتیب سوره‌های آن چنین است

اخبار قراء سبعة و نام راویان

قراآت آنان

ابوعمر و بن علا . نامش زبان بن علا بن عمار بن عبدالله بن حسن بن حارث بن جلهم بن خزاعی بن مازن بن مالک بن عمرو مازنی از اشخاص بنام در قرآن است . و یونس و سائر مشایخ بصره که در طبقه چهارم از قراء میباشند از او آموخته‌اند .

نام راویان قراآت ابوعمر و

کتاب قراآت ابی عمرو . تصنیف احمد بن زید حلوانی ، کتاب قراآت ابی عمرو بن العلاء . از ابوذهل ، بروایت عصمه بن ذهل از وی . کتاب قراآت ابی عمرو . بروایت یزیدی .

اخبار نافع بن عبدالرحمن بن

ابو نعیم مدنی

ویرا آبان ، و بقولی ابوالحسن ، نیز گفته اند . اصمعی گوید ، نافع بمن گفت که اصل او اصفهانی است .

نام راویان از نافع

عیسی بن مینا قالون^۱ . محمد بن اسحاق مسیبی . اصمعی . اسماعیل بن جعفر بن ابو کثیر انصاری . یعقوب بن ابراهیم بن سعید زهدی^۲ .

۱- قالون . ابوموسی عیسی بن لینابن و ردان بن عبدالله رزقی ، و بقولی حری . برده بنی زهره ، ملقب بقالون . از قاریان مدینه و از نحویان (کذا) بود . ویرا ربیب نافع دانند چون بستگی نزدیک باو داشت و بسیار خوب قرآن را قرائت میکرد ، و بهمین جهت نافع او را قالون نامید . و قالون بزبان رومی بمعنی (بسیار خوب) است . جزری گوید : در این باره از رومیان پرسشی نمودم که گفتند ، آری همین طور است . منتهی بعبادت خود قافرا کاف تلفظ میکردند . قالون گوید : هنگامیکه برای نافع قرآن میخواندم ، وی انگشتان خود را برای من بعلامت (سی) گره زده و میگفت : قالون . قالون . یعنی نیکو . نیکو - من گویم - گره بر (سی) زدن خوابانیدن چهار انگشت بکف دست و بالا نگاه داشتن انگشت ابهام است . و این از عادات رومیان هنگام ستایش میباشد که انگشتان خود را بدینگونه گره زده ، و با انگشت ابهام بشخص مورد ستایش اشاره کنند . نافع بزبان رومی با او سخن میگفت زیرا قالون نژاد روم را داشت ، و جد جد جدش از اسیران روم در دوران خلافت عمر بن خطاب بود که او را بمدینه نزد عمر آوردند ، و عمر او را یکی از انصار فروخت . و از آن پیغمبر برده محمد بن محمد فیروز بود . ابومحمد بغدادی گوید : - قالون کر بود بطوریکه صدای بوق را نمیشنید ، ولی اگر قرآن برایش میخواندند صدای خواننده را میشنید . ابن ابوخاتم گوید : - قالون اشتباهات و غلط خواننده را از حرکت لبانش درک میکرد . تولدش در سال بیست بود و پنجاه سال نزد نافع قرآن خواند . و فاشش پیش از سال ۲۲۰ یا ۲۰۵ است . (ر . تعلیقات فلوکل ص ۱۸) .

۲- ورش - عثمان بن سعید - یا - ابو عمرو قرشی است که برده آنان بود . وی از قبطیان مصر ، و ملقب بورش و سرآمد قاریان و پیشوای خوانندگان قرآن در حسن اداء و تجوید بود . در زمان خود ریاست قاریان مصر را داشت . و در سال صد و ده در مصر بدنیا آمد . و نزد نافع رفت . و چندین مرتبه نزد او قرآن را تا با آخر مقابله کرد . نافع ویرا ورشان لقب داده بود زیرا با قد کوتاهی که داشت جامه های کوتاهی میپوشید . و پاهایش با اختلافی که در رنگ داشته عریان بنظر میآمد . و نیز گویند برای کم خوراکی و کمی گوشت بدنش باین نام نامیده شد . نافع همیشه ویرا بدینگونه میخواند : - ورشان بیاور . ورشان بخوان . و کم کم این کلمه کوتاه شده و (ورش) گفته میشد . ورشان نیز نام یکی از پرندگان معروف است . و گویند . ورش چیزی است که از شیر ساخته میشود ، و بقولی پنیر یا چیزی شبیه پنیر است و برای سقیدی که داشت آنرا باین لقب خوانده اند . و خودش این لقب را بیش از نامش دوست میداشت . و فاشش در سال یکصد و نود و هفت بود و در آن تاریخ هشتاد و هفت سال داشت (ر . ک . تعلیقات فلوکل ص ۱۸ بنقل از طاش کبری زاده) .

اخبار ابن کثیر

نامش عبدالله بن سعید ، کنیه اش ابو سعید ، و بقولی ابوبکر . از قاریان طبقه دوم مکه است .

وی برده عمرو بن علقمه کنانی ، و بقولی دارانی بود . چون حجره عطاری داشت و حجازیان عطار را دارانی گویند . ولی صحیح ، داری لخمی است . زیرا با بنی دارم بن هانی بن لخم ، که تمیم داری از ایشان است مهربانی و تمایلی داشت . و بقولی وی از فرزندان ایرانیانی است که کسری برای راندن حبشیان از یمن با کشینهای زیادی بیمن گسیل داشته بود . وفاتش در سال یکصد و بیست در مکه اتفاق افتاد و همانجا بخاک سپرده شد . و بمقام ریاست هم رسید .

نام راویان ابن کثیر

اسماعیل بن عبدالله بن قسطنطین ، برده میسره ، که او نیز برده عاص بن هشام بود .

اخبار عاصم بن بهدله

کنیه اش ابوبکر ابن ابوالنجد . و برده بنی جذیمه بن مالک بن نصر بن قعین ، که بعد از یحیی بن وثاب ، در طبقه سه کوفیان بشمار میرفت . وفاتش در سال یکصد و بیست و هشت بوده ، و نزد عبدالرحمن سلمی ، وزر بن حبیبش قرائت داشته است .

نام راویان از عاصم

ابوبکر بن عیاش که نامش محمد و بقولی شعبه بن سالم اسدی ، راوی عاصم است . و در نامش اختلاف زیاد است تا آنجا که گویند کنیه و نامش یکی بوده و بهمان معروفیت پیدا کرده است .

وی از بردگان واصل بن حیان احب بود ، و در سال یکصد و نود و سه در همان ماهی

۱- شعبه بن عیاش بن سالم ، ابوبکر حناط اسدی نهشلی کوفی . پیشوائی عالم و راوی عاصم ، در نامش اختلاف زیادی است که بسیزده نظریه میرسد . ولی از همه صحیحتر همان شعبه است ، احمد ، عبدالله ، عثره ، سالم ، قاسم ، و محمد ، الخ نیز گفته اند .

وی در سال نود و سه بدنیآ آمد ، و بر عاصم ، و عطاء بن سائب و اسلم منقری ، سه مرتبه قرآن را قرائت کرد . عمر زیاد پیدا نمود ولی هفت سال یا بیشتر پیش از مرگش دیگر آموختن قرائت را رها کرد . وی یکی از علماء با عمل و حجتی بود و خودش میگفت :

من نیمی از اسلام هتم . در سال ۱۹۳ یا ۱۹۴ درگذشت (ر.ک. ج تعلیقات فلوکل ص ۱۸- نقل از طاش کبری زاده) .

که رشید وفات یافت ، او هم در کوفه از دنیا رفت . و حفص بن سلیمان^۱ ابو عمرو بزاز راوی او بود ، و قرائتی را که از عاصم آموخته بود ، بروایت ابو عبدالرحمن سلمی ، منتهی بعلی بن ابوطالب علیه السلام میشد .

حفص پیش از سال طاعون در گذشت . و طاعون در سال یکصد و سی بود .

اخبار عبدالله بن عامر یحصبی^۲

یکی از قراء سبعة ، و کنیه اش ابو عمران است . گویند ، وی قرآن را از عثمان بن عفان فرا گرفت^۳ و بر او قرائت داشته و از طبقه اول از تابعان^۴ اهل دمشق بشمار میرفت . و در سال یکصد و هجده وفات یافت . و از گروهی از صحابه ، چون واثله بن اسقع ، و فضالة بن عبید ، و معاویه بن ابوسفیان ، روایت کرده است .

نام راویان ابن عامر

یحیی بن حارت ذماری ، (و ممکن است با ابو عمار) منسوب بذمار است که یکی از نواحی یمن میباشد . و در سال یکصد و چهل و پنج وفات یافت .

۱- حفص بن سلیمان بن مغیره ، ابو عمرو بن ابوداود اسدی کوفی قاضی بزاز ، کارش پارچه فروشی بود و او را حفیص میگفتند . قرائت را از روی مقابله و تلقین عاصم آموخت ، زیرا ربیب او ، و پسر زنتش بود .

ولادتش در سال نود است . چندی در بغداد بآموختن قرائت پرداخت . و بعد مجاور مکه شد و در آنجا مقری قرآن بود .

یحیی بن معین گوید : - صحیح ترین روایات قرائت عاصم ، روایت حفص است . و او از هر کسی دانایتر بقرائت عاصم بوده و بر شعبه برتری داشت . تاریخ صحیح وفاتش سال یکصد و هشتاد است . ولی سالهای میان هشتاد و نود را نیز گفته اند (ر.ک. ج تعلیقات فلوکل ص ۱۹- بتقل از طاش کیری زاده).

۲- عبدالله بن عامر بن یزید بن عمران یحصبی ، بضم صاد با کسر آن ، منسوب است بیحصب بن دهقان بن عامر بن یعرب بن قحطان بن عابر ، که هود علیه السلام است . و بقولی یحصب بن مالک بن اصبح بن ابرهه بن صباح است . یحصب را با کسره و ضمه خوانده اند ، و اگر کسره را ثابت تر بدانیم ، هنگام نسبت دادن ، فتحه بر آن جائز بوده . و از این رو حرکات سه گانه در یحصب جائز باشد . در کنیه اش اختلاف زیادی بوده و مشهور همان ابو عمران است . در قرائت پیشوای مردم شام ، و ریاست آموختن قرائت قرآن با او بود خود او قرائت را در مقابله ، از ابودرداء و مغیره بن ابوشهاب مصاحب عثمان بن عفان آموخته بود . گویند با عثمان نیز قرآن را مقابله کرده است . و شکی نیست که وی از صحابه ، چون واثله بن اسقع ، و معاویه بن ابوسفیان ، و نعمان بن بشیر ، و فضالة بن عبید ، قرآن را شنیده داشت . و در سال یکصد و هجده در شام وفات یافت (تعلیقات فلوکل ص ۱۹) .

۳- قسمت افتادگی نسخه (جب) تا اینجا است (ر.ک. ص ۲۵ همین کتاب و از اینجا بعد اساس ترجمه بر متن نسخه (جب) است .

۴- تابعان بآن کسانی گویند که یکی از اصحاب پیغمبر را دیده باشد (منتهی الارب) .

اسماعیل بن عبدالله بن ابومهاجر ، و عبدالرحمن بن عامر ، برادر ابن عامر ، و سعید بن عبدالعزیز ، و هشام الفارسی . و ثور بن یزید . و گروهی مانند ایوب بن تمیم ، و سوید بن عبدالعزیز ، و صدقه بن یحیی . و محمد بن سعید بن سابور ، و عمر بن عبدالواحد ، و غزال بن خالد ، و یحیی بن حمزه ، و دیگران ، از یحیی بن حارث روایت کرده‌اند .

اخبار حمزه بن حبیب زیات^۲

یکی از قراء سبعة

و گفته‌اند : فرزند عماره بود ، و ابو عماره کنیه داشت . و برده^۱ خاندان عکرمه بن ربیع تمیمی بود . از کوفه بجلوان^۳ روغن میبرد ، و از آنجا پنیر و نارگیل بکوفه می‌آورد

۱- هشام بن عمار بن میسره بن ابوالولید سلمی یا ظفری دمشقی . پیشوای مردم دمشق . خطیب ، محدث ، مقرئ قرآن ، و مفتی آنان بود .

ولادتش در سال یکصد و پنجاه و سه است . قرائت قرآن را از روی مقابله کردن ، از گروه زیادی آموخت ، مردی فصیح ، علامه ، و با اطلاع بروایات بود . قرائت را از ایوب بن تمیم تمیمی فراگرفت ، که او از یحیی بن حارث زهادی ، از ابن عامر آموخته بود .

پس از وفات ایوب ، دو نفر در امر قرائت پیشوا شدند . هشام و ابن ذکوان ، هشام در صحت نقل ، و فصاحت ، و علم ، و روایت ، و فهم ، و درایت ، شهرتی بسزا داشت و با آنکه سالخوردگی پیدا کرد ، خردمند و دارای رای صائبی بود . و مردم برای فراگرفتن قرائت و حدیث ، باو روی می‌آوردند . وفاتش در سال ۲۴۴- یا ۲۴۵ است . (تعلیقات فلوکل ص ۱۹) .

۲- حمزه بن حبیب بن عماره بن اسماعیل ، از هدقاریان ، و پیشوای دانشمندان ، مکنی با بوعماره کوفی تمیمی ، و برده آنان بود . او را از تمیمیان خالص نیز گفته‌اند . وی یکی از قراء سبعة ، و تولدش در سال هشتاد است . صحابه را درك کرده ، و احتمال می‌رود که بعضی از آنها را دیده باشد . قرائت را از روی مقابله قرآن . از اعمش ، و جعفر الصادق ، و ابواسحاق بن ابولیلی آموخت . و ابراهیم بن ادعم ، و سفیان ثوری ، و شریک بن عبدالله ، قرائت را از وی روایت کرده‌اند . پس از عاصم ، و اعمش ، او پیشوای مردم در قرائت قرآن گردید . و در نزد همه مردم ، پیشوا ، و حجت ، و موثق ، و ثابت قدم ، و راضی برضای خدا و قائم بقرآن ، و بصیر در فرائض بود ، عربیت را خوب میدانست . و حدیث را از برداشت . عابد ، و زاهد ، و خاشعی بود که نظیر او دیده نشد . از عراق روغن بجلوان میبرد . و از حلوان پنیر و نارگیل بکوفه می‌آورد . سفیان ثوری گوید حمزه مافوق همه مردم در قرآن و عمل بواجبات بود . افراط در مد و همزه را نهی میکرد ، و بکسیکه در این باره افراط داشت میگفت : این کار را نباید بکنی ، مگر ندانی که بالای سفیدی برص بوده ، و بالای موی مجعد ، کوتاه کردن آن ، و بالای قرائت ، بی‌قرائتی است . وفات حمزه را باختلاف در سال ۱۵۸- ۱۵۶- ۱۵۴ گفته‌اند . (تعلیقات فلوکل ص ۲۰) .

۳- حلوان یکی از شهرهای عراق و نزدیک کوهستان است (ر. ک. معجم البلدان) .

و در طبقه چهار از کوفیان و از علماء فقه بشمار میرفت . وفاتش در سال یکصد و پنجاه و شش ، در دوران خلافت ابو جعفر بود . از کتابهای اوست : کتاب قرائة حمزة . کتاب الفرائض .

نام راویان از حمزه

خالد بن یزید . عاید بن ابوعاید . کسائی . حسن بن عطیه . عبدالله بن موسی العبسی

اخبار کسائی نحوی^۱

علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن فیروز ، از نژاد ایران ، و از قراء سبعة ، و از مردم کوفه بود . و در همانجا پرورش یافته و همیشه از شهری بشهری میرفت و در سال یکصد و هفتاد و نه در رنبویه^۲ که از دهات ری میباشد در گذشت . قرائت وی در نزد عبدالرحمن بن ابو لیلی ، و حمزة بن حبیب بوده ، و هر جا که در قرائت با حمزه مخالفت کرده باشد بر اساس قرائت ابو لیلی است ، زیرا ابو لیلی حروف را همچون علی علیه السلام قرائت میکرد . کسائی از قاریان مدینه السلام بود ، و در ابتداء قرائت حمزه را بمردم میآموخت و پس از مدتی برای خود قرائتی برگزید ؛ و آن قرائت را در خلافت هارون بمردم آموخت . و ما بعد از این اخبار او را ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی .

نام راویان کسائی

اسحاق بن ابراهیم مروزی ، ابو حارث لیث بن خالد ، ابو عمر^۳ جعفر بن عمر بن عبدالعزیز و هاشم بربری^۴ .

۱- کسائی ، علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن فیروز اسدی ، برده اسدیان ، از نژاد ایران ، و مردم سواد عراق است ، و پس از حمزة بن زیات ریاست قرائت قرآن را در کوفه داشت . چهار مرتبه قرآن را نزد حمزه قرائت کرد ، و حمزه باو اعتماد داشت ، امام احمد حنبل ، و یحیی بن معین از او روایت کردند . امام حنبل میگفت من راستگوتر از کسائی ندیده‌ام . شافعی گوید : کسیکه در نحو دانشمند باشد ، جیره‌خوار کسائی بوده است ، و گروهی او را از دهکده کسایا دانسته‌اند ولی گفته اول صحیحتر است (ر. ک. تعلیقات فلوکل ص ۲۰-۲۱) .

۲- رنبویه دهکده ایست از دهات ری (معجم البلدان) .

۳- ف (ابو عمرو) .

۴- ف (الیزیدی) .

کسانی که قرائت را از او آموختند و در پاره‌ای از حروف با او مخالفت کرده‌اند: ابو عبید قاسم بن سلام . نصیر بن یوسف ، احمد بن جبیر^۱ قاری شام ، ابو توبه میمون بن حفص ، علی بن مبارک^۲ لحيانی ، هشام نجوی نابینا ، ابو ذهل احمد بن ابو ذهل و صالح بن عاصم ناقط . و این شخص بر کسائی قرائت نداشته ولی از او آموخته بود ، یحیی بن آدم نیز روایاتی از قرائت کسائی دارد که چندان زیاد نیست .

نام کتابهایی که علما در قرائت

کسائی تألیف کرده‌اند

کتاب ما خالف الکسائی فیہ (حمزة) . تألیف ابو جعفر (محمد) بن مغیره . کتاب قرائتة . از مغیره بن شعیب تمیمی . کتاب قرائتہ . از ابو مسلم عبدالرحمن بن واقد واقدی . کتاب حروف الکسائی از سورة بن مبارک^۳ و کتاب معانی القرآن از اوست .

نام قاریانی که از خود قرائتی

داشتند و نسب آنان

از مردمان مدینه

عبدالله بن عباس بن ابوربیعه مخزومی ، در طبقه اول ، از مردم مدینه و از تابعان است که از خود قرائت داشت .
ابوسعید ابان بن عثمان بن عفان ، در طبقه اول ، از تابعان ، از خود قرائتی داشت .
مسلم بن حبیب (نهدی) ، از تابعان از خود قرائتی داشت .
شبیبة بن نضاح^۴ بن سرجس بن یعقوب ، از مردم مدینه و در طبقه دوم ، از خود قرائتی داشت ، و برده‌ام سلمه بود ، و از نضاح^۵ جز فرزندش کسی را نمیشناسیم که از وی روایت کرده باشد ، و او نیز در زمان خود یگانه پیشوا در قرائت قرآن بوده ، و از خود قرائتی داشته است .
ابو جعفر مدنی ، نامش یزید بن قعقاع ، برده عباس^۶ بن ابوربیعه عتاقه ، و از

۱- ف (حسن) .
۲- ف (المبرد) .
۳- ف (نضاح) .
۴- ف (عیاش) .
۵- ف (العجمانی) .
۶- ف (نضاح) .

ابو هریره ، و ابن عمر ، و دیگران نیز روایت کرده ، و در خلافت هارون وفات یافت و از خود قرائتی داشت .

از مردمان مکه

ابن ابوعمار ، از خود قرائتی داشته ، و عمرو بن علا ، از وی روایت کرده است .
ابن محیصن ، از خود قرائتی داشت . در یاس ، از خود قرائتی داشت ، حمید بن قیس اعرج ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان بصره

عبدالله بن ابو اسحاق حضرمی ، از خود قرائتی داشت . عاصم جحدری . از خود قرائتی داشت . عیسی بن عمر ثقفی . از خود قرائتی داشت . یعقوب حضرمی ، از خود قرائتی داشت . ابومنذر سلام ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان کوفه

طلحه بن مصرف ایامی ، از همدان^۱ ، کنیه اش ابو عبدالله ، از مردم کوفه ؛ و همینکه دید مردم باو زیاد گرویده اند ، نزد اعمش رفت ، و قرآن را براو قرائت کرد ، بدین جهت مردم از او روی گردانیده بطرف اعمش رفتند . طلحه در سال (یکصد و دوازده وفات یافت یحیی بن وثاب کوفی ، برده بنی کاهل از بنی اسد خزیمه ، و در سال) یکصد و سه وفات یافته و از خود قرائتی داشت . عیسی بن عمر همدانی ، نه عیسی نحوی ، از خود قرائتی داشت . اعمش ، از خود قرائتی داشت ؛ و ما شرح حال این دو نفر را بعداً خواهیم آورد . ابن ابولیلی که ذکرش خواهد آمد ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان شام

ابو برهسم^۲ نامش عمران^۳ بن عثمان زبیدی ، از خود قرائتی داشت . یزید بربری^۴ ، از خود قرائتی داشت . خلف^۵ بن معدان ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان یمن

محمد بن سمیع ، نژادش یمنی بود ، ولی در اواخر عمر مقیم بصره گردید ، و از خود قرائتی داشت .

- ۱- ف (از اهل همدان) .
- ۲- ف (ابوالبرهسم) .
- ۳- ف (عنوان) .
- ۴- ف (الزبیدی) .
- ۵- ف (خالد) .

از مردمان بغداد

خلف بن هشام بن ثعلب بزاز ، از فم الصلح^۱ ، که بمدينه السلام آمده و خود را از مردم آنجا بشمار آورد ، و از شريك ، و ابو عوانه ، و حماد بن یزید قرآن را شنیده ، و بر سلیم ، مصاحب حمزه قرائت داشته ، و در چیزهایی با حمزه مخالفت کرده ، و در سال دویست و بیست نه ، وفات یافت . و از کتابهای اوست : (کتاب القرائة) .

ابن مجاهد

آخرین کسی که در عصر خود رئیس قاریان

مدینه السلام بود

نامش ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد ، و بدون گفتگو ، یگانه عصر خود بود ، و با آنکه فضل و دانش و تدین و معرفت بقرائتها و علوم قرآنی داشت ، بسیار با ادب و خوش اخلاق و شوخ و خوش طبع ، و با هوش و سخاوت بود . در سال دویست و چهل پنج بدنیا آمد ، و در سال سیصد و بیست و چهار وفات یافت ، و روز دوم وفاتش در زمین مجاور خانه اش در محله سوق العطش بجاك سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب القرائات - الكبير کتاب القرائات الصغیر ، کتاب الیات ، کتاب الهات ، کتاب قرائة ابي عمرو . کتاب قرائة ابن کثیر . کتاب قرائة عاصم . کتاب قرائة نافع . کتاب قرائة حمزة . کتاب قرائة الکسائی ، کتاب قرائة ابن عامر ، کتاب قرائة النبی صلعم .

ابن شنبوذ

نامش محمد بن احمد بن ایوب بن شنبوذ است . و از ابوبکر دوری میجست و با او معاشرت^۲ نداشت ، و مردی متدین و بی گزند و احمق بود . شیخ ابو محمد یوسف بن حسن سیرافی ایده الله بمن گفت : پدرم او را کثیر اللحن و کم علم میدانست . وی راوی قرائت زیادی بود و در آن تألیفاتی داشت . و در سال سیصد و بیست و هشت در زندان دارالحکومه وفات یافت ، چون ابوعلی بن مقله وزیر وقت او را بتازیانه بسته ، و او هم دعا کرد که خداوند دستهایش را قطع کند ، و از عجائب اتفاق دستهای ابوعلی را قطع کردند .

۱- فم الصلح رودخانه بزرگ است در بالای واسط و چندین دهکده در کنار آنست و خانه حسن بن سهل وزیر مأمون در آنجا بود (معجم البلدان) .

۲- ف (ولایفده) جب (ولایعشره) .

ذکر پاره چیز هائیکه ابن شنبوذ میخواند

اذانودی للصلوة من یوم الجمعة فامضوا الی ذکر الله^۱ . و میخواند : وکان امامهم
 ماک یاخذ کل سفینة صالحه غصبا^۲ . (و میخواند : کالصفوف المنفوش^۳ . و میخواند : تبت یدا
 ابی لهب و قد تب ما اغنی^۴) . و میخواند : الیوم نتجیک بیدانک^۵ لتکون لمن خلفک آیه^۶ .
 و میخواند : فلما خر تبینت الانس^۷ ان الجن لو کانوا یعلمون الغیب ما لبثوا حولاً فی العذاب
 الالیم^۸ . و میخواند : واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی والذکر والانثی^۹ . و میخواند :
 فقد کذب الکافرون فسوف یکون لزاما^{۱۰} . و میخواند : الاتفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد
 عریض^{۱۱} . و میخواند . ولیکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف ناهون
 عن المنکر و یتستعینون علی ما اصابهم اولیئک هم المفلحون^{۱۲} والله اخرجکم من بطون امهاتکم .

گویند او بتمام این قرائتها اعتراف کرد . و از او خواستند توبه کند ، و نوشته مبنی
 بر توبه بدین مضمون از او گرفتند : محمد بن احمد بن ایوب گوید ، حروفی را مخالف
 باقرآن عثمان (بن عفان) که مجمع علیه اصحاب پیامبر است . قرائت مینمودم ، و بعد بر من
 آشکار شد که خطا بوده ، و من از آن توبه میکنم و از آن دست بر میدارم ، و بخداوند
 جل اسمه از آن تبری میجویم ، زیرا قرآن عثمان بر حق بوده ، و مخالفت با آن جائز
 نبوده و جز آن نباید خوانده شود ، و از کتابهای اوست : کتاب ما خالف فیہ ابن کثیر
 ابا عمرو .

- ۱- اصل آیه : اذانودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله (سوره جمعه آیه ۹) .
- ۲- اصل آیه : وکان امامهم ملک یاخذ کل سفینة غصبا (سوره کهف آیه ۷۸) .
- ۳- اصل آیه : وتکون الجبال کالعین المنفوش (سوره قارعه آیه ۴) .
- ۴- اصل آیه : تبت یدا ابی لهب و تب ما اغنی (سوره تبت آیه ۲) .
- ۵- ف (بیدانک) .
- ۶- اصل آیه : فالیوم نتجیک بیدانک لتکون لمن خلفک آیه (سوره یونس آیه ۹۲) .
- ۷- ف (الناس) .
- ۸- اصل آیه : فلما خر تبینت الجن ان لو کانوا یعلمون الغیب ما لبثوا حولاً فی العذاب المہین
 (سوره سبا آیه ۱۴) .
- ۹- اصل آیه : - واللیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی وما خلق الذکر والانثی (سوره
 واللیل آیه ۴) .
- ۱۰- اصل آیه : فقد کذبتم فسوف یکون لزاما (سوره فرقان آیه ۷۸) .
- ۱۱- اصل آیه : الاتفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر (سوره انفال آیه ۷۳) .
- ۱۲- اصل آیه : ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون
 عن المنکر و اولیئک هم المفلحون (سوره آل عمران آیه ۱۰۲) .

ابن کامل ابوبکر

یکی از مشاهیر در علوم قرآن ، احمد بن کامل بن خلف شجره است ، در سرمن رای^۱ بدینیا آمد . و در بسیاری از علوم صاحب نظر بود . وفاتش ... و از کتابهای اوست : کتاب غریب القرآن . کتاب القرات . کتاب التقریب فی کشف الغریب . کتاب موجز التاویل عن معجز التنزیل . کتاب الوقوف . کتاب التاریخ . کتاب المختصر فی الفقه . کتاب الشروط الکبیر والصغیر .

ابوظاهر

نامش عبدالواحد بن عمر بن محمد بن ابوهاشم بزازی، و از مردم بغداد است. و نزد ابوبکر بن مجاهد : و ابوالعباس احمد بن سهل اشنانی ، و ابو عثمان سعید بن عبدالرحمن نایبناهی مقرئ قرائت داشته و در ملازمت شخص اخیر بوده ، در القاء و تعلیم قرائت مهارتی داشت ، و نحو را بخوبی میدانست . و در روز پنجشنبه هشت روز با آخر شوال سال سیصد و چهل و نه وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب شواذ السبعة . کتاب الیات . کتاب الهات . کتاب قرائة الاعمش . کتاب قرائة حمزة الکبیر . کتاب قرائة الکسائی الکبیر . کتاب الرسالة فی الجهر بسم الله الرحمن الرحیم . کتاب الفصل بین ابی عمرو و الکسائی . کتاب الخلاف بین ابی عمرو و الکسائی . کتاب الانتصار لحمزة . کتاب قرائة حفص . ساخته خود او . کتاب الخلاف بین اصحاب عاصم و حفص بن سلیمان^۲ .

نقار^۳

ابوعلی حسن بن داود ، معروف بنقار^۴ از قرشیان بنی امیه ، و از مردم کوفه است . قرائتش بر ابومحمد قاسم معروف بخیاط بود . و خیاط بر شمونی^۵ قرائت داشته ، و شمونی^۶ بر اعشی ، و اعشی بر ابوبکر ، و ابوبکر بر عاصم ، و عاصم بر ابوعبدالرحمن سلمی ، سلمی بر علی علیه السلام ، و علی علیه السلام بر پیغمبر قرائت داشته است . نقار^۷ در کوفه وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب قرائة الاعشی . کتاب اللغة و مخارج الحروف و اصول النحو .

۱- سرمن رای . یا . سامرا . یا سرمری . شهرست در ۱۰۷ کیلومتری شمال غربی بغداد در طرف چپ ساحل دجله . و از بناهای خلیفه معتصم عباسی است (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- ف (وحفص و سلیمان) .

۳-۴- ف (النقاد) .

۵-۶- ف (الشمولی) .

۷- ف (النقاد) .

ابن مقسم

ابوبکر محمد بن حسن بن مقسم بن یعقوب ، از قاریان مدینه السلام ، و قریب العهد بزمان ما ، و از علماء لغت و شعر است ، سماعش بر ثعلب بوده (واز او روایت کرده است) وفاتش در سال سیصدوسی و دو^۱ میباشد (ابو عمرو مفری رحمة الله در کتاب طبقات القراء والمقرین آورده است که ، بنوشته برخی از مشایخ ما وفات ابوبکر بن مقسم در سال سیصد و پنجاه و پنج است)^۲ . و این کتابها از اوست : کتاب فی النحو (بزرگ) . کتاب مقصور و ممدود . کتاب مذکر و مؤنث^۳ . کتاب الوقف والابتداء . کتاب عدالت تمام . کتاب المصاحف . کتاب اختیار نفسه .^۴ کتاب السبعة بعلمها الكبير . کتاب السبعة الاوسط . کتاب الاوسط . دیگر . کتاب الاصغر - معروف بشفاء الصدور . کتاب انفراداته . کتاب

محالس ثعلب .

نقاش

ابوبکر محمد بن حسن انصاری ، از مردم موصل و متولد همانجا ، ویکی از قاریان مدینه السلام است . و مردم از اطراف بسوی او کوچ میکردند که بروی قرائت کنند . این کتابها از اوست : کتاب الاشارة فی غریب القرآن . کتاب الموضح فی القرآن و معانیه . (کتاب العقل) . کتاب ضد العتل . کتاب المناسک . کتاب اخبار القصاص . کتاب ذم الحسد . کتاب دلائل النبوة . کتاب الابواب فی القرآن . کتاب ارم ذات العماد . کتاب المعجم الاوسط . کتاب المعجم الاصغر . کتاب المعجم الكبير فی اسماء القراء و قرائتهم . کتاب الاشارة فی غریب القرائین^۵ کتاب السبعة بعلمها الكبير . کتاب السبعة الاوسط . کتاب السبعة الاصغر^۶ . کتاب التفسیر الكبير . (در حدود دو هزار ورق) .

نقاش در سال سیصد و پنجاه و یک در بغداد وفات یافته ، و ابن مجاهد چند حدیثی از او شنیده داشته ، و این امر بسیار شگفت آور است .

- ۱- ف (سنه اثین وستین وثلثمائة در سال سیصد و دو) .
- ۲- این قسمت در حاشیه (جب) و بخطی غیر از خط نویسنده کتاب است .
- ۳- ف (کتاب المذکر و المؤنث) .
- ۴- ف (کتاب اختیار فقه) .
- ۵- ف (کتاب الاشارة فی غریب القرآن) و اگر چنین باشد ظاهراً مکرر است .
- ۶- احتمال میرود این سه کتاب همان باشد که فلوکل در ابن مقسم آورده .

کتابهایی که در تفسیر قرآن تألیف شده :

کتاب الباقر محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام . بروایت ابوالجارود زیاد بن منذر رئیس جارودیه زیدیه^۱ که در جای خود تاریخچه او را ذکر خواهیم کرد.

کتاب ابن عباس . بروایت مجاهد . و حمید بن قیس از مجاهد . و ورقاء از ابونجیح از مجاهد ، و عیسی بن میمون از ابونجیح از مجاهد آنرا روایت کرده اند .

کتاب التفسیر . تألیف ابن ثعلب . کتاب التفسیر . تألیف ابو حمزه ثمالی ، که نامش ثابت بن سیار ، و کنیه اش دینار ابو صفیه ، از پیروان علی علیه السلام ، و از نجباء و موثق بود و با ابوجعفر مصاحبت داشت ، کتاب تفسیر محمد بن علی بن جنی . چند جزوی از قرآن کتاب التفسیر . که بنوشته سکری از زید بن اسلم است . کتاب تفسیر مالک بن انس . کتاب تفسیر سدی که ذکرش خواهد آمد . کتاب تفسیر اسماعیل بن ابوزیاد . کتاب تفسیر داود بن ابوهند . کتاب تفسیر ابوروق . کتاب تفسیر سید^۲ بن داود . کتاب تفسیر سفیان^۳ بن عیینه کتاب تفسیر نهشل ابن ضحاک بن مزاحم . کتاب تفسیر عکرمه ، از ابن عباس . کتاب تفسیر حسن بن ابوالحسن بصری . کتاب تفسیر ابوبکر اصم ، از متکلمان . کتاب تفسیر ابو کریمه یحیی بن مهلب . کتاب (تفسیر) شیبان^۴ بن عبدالرحمن نحوی . کتاب (تفسیر) سعید بن بشیر ، از قتاده . کتاب تفسیر محمد بن ثور ، از معمر ، از قتاده . کتاب تفسیر الکلبی ، محمد بن سائب . کتاب تفسیر مقاتل بن سلیمان . کتاب تفسیر یعقوب دورقی . کتاب تفسیر حسن بن واقد و کتاب الناسخ و المنسوخ از اوست . کتاب تفسیر مقاتل بن حیان . کتاب تفسیر سعید بن جبیر . کتاب تفسیر وکیع بن جراح . کتاب تفسیر ابورجامحمد بن - سیف . کتاب تفسیر یوسف قطان - کتاب تفسیر محمد بن ابوبکر مقدمی . کتاب تفسیر ابوبکر - بن ابوشیبه . کتاب تفسیر هشیم بن بشیر . کتاب تفسیر ابن ابونعیم فضل بن دکین . کتاب تفسیر ابوسعید اشج ، کتاب الای الذی نزل فی اقوام باعیانهم ، تألیف هشام کللی . کتاب تفسیر ابوجعفر طبری . کتاب تفسیر ابن ابوداود سجستانی . کتاب تفسیر ابوبکر^۵ بن ابوالثلج . کتاب ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی . کتاب ابوالقاسم بلخی . کتاب ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی . کتاب ابوبکر بن اخشید در اختصار کتاب ابوجعفر طبری . کتاب المدخل الی تفسیر القرآن . از ابن امام مصری . کتاب التفسیر . از ابوبکر اصم .

۱- جارودیه پیروان ابوجارود هستند که عقیده داشت پیغمبر وصفا امامت علی را تصریح کرده نه اسما (ر. ک. ج ۱ ص ۲۵۵ ملل و نحل شهرستانی) .

۲- ف (رشید) .

۳- ف (سعید) .

۴- ف (سیار) .

۵- ف (مکر بن ابی الثلج) .

کتابهاییکه در معانی

و مشکلات و مجاز قرآن تألیف شده : -

کتاب معانی القرآن، تألیف رؤاسی، کتاب معانی القرآن، تألیف یونس بن حبیب، بزرگ و کوچک، کتاب معانی القرآن، تألیف کسائی، کتاب معانی القرآن، تألیف اخفش سعید بن مسعود، کتاب معانی القرآن، تألیف قطرب نحوی، کتاب معانی القرآن، تألیف فراء برای عمر بن بکیر، کتاب معانی القرآن، تألیف ابو عبیده، کتاب معانی القرآن، تألیف ابوفید مؤرج سدوسی، کتاب معانی القرآن، تألیف ابومحمد یزیدی^۱، کتاب معانی القرآن، تألیف فضل^۲ بن سلمه، کتاب ضیاء القلوب فی^۳ معانی القرآن و غریبه و مشکله، تألیف مفضل بن سلمه، کتاب معانی القرآن، تألیف اخفش، نازکست، کتاب معانی القرآن، تألیف ابن کیسان، و معروف بالعشرات^۴، کتاب معانی القرآن، تألیف ابن انباری، کتاب معانی القرآن، تألیف زجاج، کتاب معانی القرآن، تألیف خلف نحوی، کتاب معانی القرآن، تألیف ثعلب، کتاب معانی القرآن، تألیف ابومعاذ فضل بن خالد^۵ نحوی، بزرگ است، کتاب معانی القرآن، تألیف ابومنهال عینة بن منهال، برای اسحاق بن ابراهیم طاهری^۶، کتاب التوسط بین ثعلب و الاخفش فی المعانی، تألیف ابن درستویه، کتاب ریاضة اللسنة فی اعراب القرآن و معانیه، تألیف ابوبکر بن اشته اصبهانی، کتاب ابی الحسن علی بن عیسی بن داود بن الجراح الوزیر، فی معانی القرآن و تفسیره و مشکله، که ابوبکر بن مجاهد، و ابوالحسن^۲ خزاز نحوی در تألیف این کتاب بوی کمک کرده اند، کتاب معانی القرآن، تألیف مبرد، کتاب الرد علی من نفی المجاز من القرآن، تألیف حسن بن جعفر الرحی، کتاب جوابات القرآن، تألیف ابن عبینه.

کتابهاییکه در غریب قرآن تألیف شده : -

کتاب غریب القرآن، تألیف ابو عبیده، کتاب غریب القرآن، تألیف مؤرج سدوسی، کتاب غریب القرآن تألیف ابن قتیبة، کتاب غریب القرآن، تألیف ابو عبدالرحمن یزیدی.

۱- ف (السدوسی)

۲- ف (للمفضل)

۳- جب (من)

۴- ف (بالعشرات)

۵- ف (خلف)

۶- ف این قسمت را بعد از کتاب فضل بن خالد آورده است.

۷- ف (ابوالحسن)

کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن سلام جمحی . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو جعفر بن رستم طبری . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو عبید القاسم . کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن عزیز سجستانی . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو الحسن عروسی . کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن دینار احوول . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو زید بلخی ، کتاب اعراب ثلاثین سورة من القرآن ، تألیف ابن خالویه . کتاب غریب المصاحف ، تألیف ابو بکر وراق .

کتابهاییکه در لغات قرآن

تألیف شده :

کتاب لغات القرآن ، از فراء . کتاب لغات القرآن ، از ابو زید . کتاب لغات القرآن از اصمعی . کتاب لغات القرآن ، از هیشم بن عدی . کتاب لغات القرآن ، از محمد بن یحیی قطیعی . کتاب لغات القرآن ، از ابن درید ، ناتمام .

کتابهاییکه در قرائت قرآن

تألیف شده :

کتاب القراءات ، از خلف بن هشام بزاز . کتاب القراءات ، از ابن سعدان . کتاب القراءات ، از ابو عبید القاسم . کتاب القراءات ، از ابو حاتم سجستانی . کتاب القراءات ، از ثعلب . کتاب غرائب القراءات ، از ثعلب . کتاب القراءات ، از ابن قتیبه . کتاب القراءات - الکبیر ، از ابن مجاهد . کتاب القراءات الصغیر ، از ابن مجاهد ، کتاب القراءات ، از هشام بن بشیر . کتاب القراءات ، از ابو الطیب بن اشناس . کتاب القراءات ، از علی بن عمر دار قطنی . کتاب القراءات ، از یحیی بن آدم . کتاب القراءات ، از واقدی . کتاب القراءات ، از نصر بن علی . کتاب القراءات ، از ابن کامل ، ناتمام . کتاب القراءات ، از فضل بن شاذان . کتاب القراءات ، از ابوطاهر . کتاب القراءات ، از هارون بن حاتم کوفی . کتاب القراءات ، از عباس بن فضل انصاری . کتاب الاحتجاج للقراء : از ابن درستویه . کتاب القراءات ، تألیف ابو عمرو علاء .

کتابهاییکه در نقطه و شکل^۲

قرآن تألیف شده :

کتاب الخلیل ، فی النقط . کتاب محمد بن عیسی ، فی النقط . کتاب الیزیدی ،

۱- ف (غریب) .

۲- مراد از شکل : حرکات زیر و زبر و بیش است (ر. ک. اقرب الموارد) .

فی النقط . کتاب ابن انباری ، فی النقطه والشکل . کتاب ابی حاتم السجستانی ، فی النقطه والشکل . کتاب (ابی حنیفة) الدینوری ، فی النقطه والشکل ، بجد اول ودارات^۱ .

کتابهاییکه در لامهای قرآن

تألیف شده :

کتاب اللامات ، از داود بن ابوطیبه . کتاب اللامات ، از محمد بن سعید . کتاب اللامات از ابن انباری . کتاب اللامات ، تألیف اخفش سعید .

کتابهاییکه در وقف و ابتداء

در قرآن تألیف شده : -

کتاب الوقف والابتداء ، از حمزه . کتاب الوقف والابتداء ، از فراء . کتاب الوقف والابتداء ، از خلف . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن سعدان . کتاب الوقف والابتداء ، از ضرار بن سرد . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو عمر دوری . کتاب الوقف والابتداء ، از هشام بن عبدالله . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو عبدالرحمن یزیدی . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن انباری . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن کیسان . کتاب الوقف والابتداء ، از جعدی . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو ایوب سلیمان بن یحیی ضیی .

کتابهاییکه در اختلاف مصاحف

تألیف شده :

کتاب اختلاف مصاحف اهل المدینه ، و اهل الکوفه و اهل البصره ، از کسائی . کتاب اختلاف المصاحف ، از خلف . کتاب اختلاف اهل الکوفه ، و البصره ، و الشام فی المصاحف ، از فراء . کتاب اختلاف المصاحف از (ابن) ابو داود سجستانی . کتاب المدائنی فی اختلاف المصاحف و جمع^۲ القرآن . کتاب اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق ، از ابن عامر یحصبی . کتاب ، فی اختلاف المصاحف . از محمد بن عبدالرحمن اصبهانی .

کتابهاییکه در وقف تمام

تألیف شده :

کتاب احمد بن عیسی اللولوی . کتاب الاخفش سعید ، کتاب نصر ، کتاب یعقوب - الحضرمی ، کتاب نافع بن عبدالرحمن . کتاب روح بن عبدالؤمن .

۱- ف (بجد اول و دارات) را بعد از کتاب سجستانی آورده است .

۲- ف (جمع) .

کتابهای تألیف شده در مواردی از قرآن که الفاظ و معانی یکسان است

کتاب ابی العباس المبرد . کتاب ابی عمر الدوری .

کتابهاییکه در مشابهات قرآن تألیف شده :

کتاب محبوب^۱ بن الحسن . کتاب خلف بن هشام . کتاب القطیعی . کتاب نافع . کتاب حمزه . کتاب علی بن القاسم الرشیدی . کتاب جعفر بن حرب المعتزلی . کتاب مقاتل بن سلیمان . کتاب ابی علی الجبائی . کتاب ابی الهذیل العلاف .

کتابهاییکه در هجاء قرآن تألیف شده :

کتاب یحیی بن الحارث . کتاب ابن شیب . کتاب احمد بن ابراهیم الوراق . (کتاب یعقوب بن ابی شیبه) .

کتابهاییکه در مقطوع و موصول قرآن تألیف شده :

کتاب الکسائی . (کتاب السری) . کتاب حمزه بن حبیب . کتاب عبدالله بن عامر . البحصی .

کتابهاییکه در اجزاء قرآن تألیف شده :

کتاب ابی عمر الدوری . کتاب حمید بن قیس الهلالی . کتاب اسباع القرآن ، از حمزه . کتاب الکسائی . کتاب سلیمان بن عیسی . کتاب اجزاء ثلاثین ، از ابوبکر بن عیاش^۲ .

کتابهاییکه در فضائل قرآن تألیف شده :

کتاب ابی عبید القاسم بن سلام . کتاب محمد بن عثمان بن ابی شیبه . کتاب احمد بن العیاض . کتاب هشام بن عمار ، کتاب ابی عمر^۳ الدوری . کتاب ابی شیب . (کتاب خلف

۱- ف (محمود) .

۲- ف (عباس) .

۳- ف (ابی عبدالله) .

بن هشام البزاز) . کتاب ابی بن کعب الانصاری . کتاب الحداد . کتاب عمرو بن هیشم الکوفی .
کتاب علی بن الحسن بن فضال - از شیعه . کتاب علی بن ابراهیم بن هاشم فی نوادر القرآن .
از شیعه . کتاب ابی نصر العباسی . از شیعه .

کتابهاییکه در عدد آیات قرآن

تألیف شده:

اهل مدینه

کتاب العدد المدینی^۱ الاول ، از نافع . کتاب العدد الثانی . از نافع . کتاب العدد ،
از عبسی^۲ کتاب ابن عیاش^۳ فی العدد المدینی الاول . کتاب اسماعیل بن ابی کثیر فی
المدینی الاخیر . کتاب نافع فی عواشر القرآن .

اهل مکه

کتاب العدد ، از عطاء بن یسار . کتاب العدد ، از خزاعی . کتاب حروف القرآن ،
از خلف بزاز .

اهل کوفه

کتاب العدد ، از حمزه زیات . کتاب العدد ، از خلف . کتاب العدد ، از محمد بن
عیسی . کتاب العدد ، از کسائی .

اهل بصره

کتاب العدد ، از ابومعافا . کتاب العدد ، از عاصم جحدری . کتاب الحسن بن ابی
الحسن فی العدد .

اهل شام

کتاب یحیی بن حارث الذماری . کتاب خالد بن معدان ، کتاب اختلاف العدد ، از
وکیع بمذهب اهل شام و دیگران .

کتابهاییکه در ناسخ و منسوخ

قرآن تألیف شده :

کتاب حجاج الاعور . کتاب عبدالرحمن بن زید . کتاب ابی اسحاق ابراهیم المؤدب .

۱- ف (المدنی) .

۲- ف (عبسی) .

۳- ف (ابن عیاش) .

(کتابهای تألیف شده در هات قرآن) (و برگشت آن)

(کتاب ابی عمرالدوری) .

کتابهای تألیف شده در نزول قرآن

کتاب الحسن بن ابی الحسن^۱ . کتاب عکرمه از ابن عباس .

کتابهای تألیف شده در احکام قرآن

کتاب احکام القرآن ، تألیف اسماعیل بن اسحاق قاضی . کتاب احکام القرآن علی

مذهب مالک . کتاب احکام القرآن ، از احمد بن معذل . کتاب احکام القرآن ، از ابوبکر

رازی ، بمذهب اهل عراق . کتاب احکام القرآن ، از امام ابو عبدالله محمد بن ادریس

شافعی . کتاب مجرد احکام القرآن ، از یحیی بن آدم . کتاب احکام القرآن ، از ابو ثور

ابراهیم بن خالد . کتاب احکام القرآن ، از داود بن علی . کتاب الايضاح عن احکام القرآن

مؤلفش مجهول . باید تحقیق شود .

کتابهای گوناگونی که درباره

قرآن تألیف شده

کتاب احمد بن علی المهرجانی المقری فی جوابات القرآن . کتاب ترك المراء فی^۲

القرآن . تألیف فریابی . کتاب المجاز ، تألیف ابو عبیده^۳ . کتاب نظم القرآن ، تألیف

جاحظ . کتاب قطرب فیما سئل عنه الملحدون عن آی القرآن . کتاب المسایل فی القرآن ،

تألیف جاحظ . کتاب المخلوق ، تألیف ابو علی جبائی . کتاب الحروف ، تألیف عبدالرحمن بن

ابو حماد کوفی . کتاب بشر بن معتمر فی مشابه القرآن . کتاب اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه ،

تألیف محمد بن زید^۴ واسطی معتزلی ، کتاب نظم القرآن ، تألیف ابن اخشید . کتاب خلق-

القرآن ، تألیف ابن راوندی . کتاب ابی زید البلخی فی ان سورة الحمد تنوب عن سائر

القرآن . کتاب المسائل المنثورة فی القرآن ، تألیف ابوشقیر . کتاب الانوار ، تألیف ابو مقسم .

کتاب البیان عن بعض الشعر مع فصاحة القرآن ، تألیف حسن بن جعفر بر جلی . کتاب

۱- ف (الحسن) .

۲- ف (عن) .

۳- ف (ابو عبیده) .

۴- ف (یزید) .

الفاسخ والمنسوخ ، تألیف جعد . کتاب احکام القرآن ، تألیف ابوبکر رازی . کتاب اللغات فی القرآن . تألیف گروهی از علماء . کتاب نظم القرآن ، تألیف ابوعلی حسن بن علی بن نصر . کتاب الامثال ، از ابن جنید .

م م م م

اینست آخرین قسمت مقاله اول ، از کتاب الفهرست ، که در روز شنبه اول شعبان سال سیصد و هفتاد و هفت پایان یافت ، و از خداوند مسئلت داریم ، که ما و تمام کسانی که این کتاب را برایشان تصنیف کرده ایم ، بتندرستی ، و امن و کفایت نگاهداری نماید ، و بلفظ خود این کار را پایان رساند ، و ما را ملهم برضای خود سازد ، و بکرم و قدرت خود ما را بطاعتش توانا نماید . (وحسبنا الله و نعم الوکیل و صلی الله علی خیرته من خلقه محمد و آله)^۱ .

نام گروهی از متاخران قاریان

ابن منادی

ابوالحسن احمد بن جعفر بن محمد بن عبیدالله^۲ بن ابو داود . از مردم بغداد ، و در رصافه^۳ اقامت داشت . وی القاب^۴ کتابهای خود را با زبر و زیر تلفظ میکرد ، و در تألیفاتش فصاحت مابی بخرج میداد ، از این رو ، مردم صحبت ویرا خوش نداشتند^۵ . وی قرات قرآن ، و غیر از آن را خوب میدانست ، و بیش از صدویست کتاب تألیف کرد . ولی دانش وی بعلوم قرآنی بیش از چیزهای دیگر بود . وفاتش در سال سیصد و سی و چهار ، و این کتابها از اوست : کتاب اختلاف العدد . کتاب دعاء انواع الاستعاذات من سائر الافات والعاهات .

نقاش (دیگر)

علی بن مره ، کنیه اش ابوالحسن ، از مردم بغداد ، و در چهار سوق الفرس^۶ منزل داشت . وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب الکسائی . کتاب حمزه - کتاب القرات^۷ الثمانیه ، که برقرات سبعة ، قرائت خلف بن هشام بزاز را افزوده است^۸ .

- ۱- جب ، در حاشیه این صفحه دارد (در دستور بهمین گونه یافتیم) .
- ۲- ف (عبدالله) .
- ۳- رصافه نام یکی از محلات بغداد است و همان (عسکرالمهدی) است که بعد برصافه نامیده شد (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۱۰۷ - و منتهی الارب) .
- ۴- ف (فی القرات) جب (فی القاب) .
- ۵- ف (خرجه الی الاشتغال) جب (خرجه الی الاستثقال) .
- ۶- ف (چهارسوق العطش) و چون درجائی دیده نشد که ، چهار سوق الفرس نام یکی از محلات بغداد باشد ، محتمل است (چهارسوق الفردوس) بوده ، ولی در نوشتن (فردوس) ب (فرس) تصحیف گردیده ، زیرا خلیفه معتضد عباسی قصری بنام (الفردوس) در همان منطقه سوق العطش داشته و ممکن است چهارسوقی باین نام در آنجا بوده است (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۱۲۲ و ۹۲۶) ولی در کتاب امام الصادق ج ۱ ص ۲۰۵ نام سوق المعجم دیده میشود .
- ۷- ف (القراء) .
- ۸- ف (اضاف الیه روایة خلف بن هشام البزاز) و جب کلمه روایة را ندارد .

بکار

بکار بن احمد بن بکار . کنیه اش ابو عیسی ، از قاریان مدینه السلام^۱ است . در (سال) سیصد و پنجاه و دو وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب قرائة الکسائی . کتاب قرائة حمزه .

ابن واثق

ابو محمد عبدالعزیز بن واثق . قرائت حمزه را از ضبی فرا گرفت و منزلش در مدینه ابو جعفر منصور بود^۲ . این کتابها از اوست : کتاب قرائة حمزه . کتاب السنن . کتاب التفسیر . رساله الی ثعلب ای البلاغین ابلغ .

ابوالفرج

مصاحب ابن شنبوذ .

۲۰۱ - مدینه السلام - یا - مدینه ابو جعفر منصور آن قسمت از بغداد است که خلیفه عباسی ابو جعفر منصور معروف بدوانقی در سال ۱۴۵ هجری بنا کرد (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۴۳ و منتهی الارب) .

(دومین جزء)

(از)

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابویعقوب)

(وراق)

(از روی دستورا و خط خود او)

(نقل گردید)

حکام‌خط‌المصنف
عبد محمد بن اسحق

گراور بالانمونه ایست از خط نویسنده

نسخه چستر بیٹی ، و تقلیدی که از خط

مصنف نموده است

(مشمول بر مقاله دوم)

۱- دستور کلمه ایست فارسی که در اطراف ترکیب لفظی و معنای آن مؤلفان را تحقیقات و تتبعات است که مشروحاً در تألیفات خود ذکر کرده‌اند. و در اینجا مراد از دستور ظاهرراً کارنامه ایست که ابن ندیم برای تألیف کتاب خود داشته، و یا دفترچه ایست که این کتاب از آن استخراج شده است. و با توجه بطرز استعمال این کلمه در فارسی قدیم و امروز که گاهی آنرا با الف و تاء (دستورات) و گاهی باهاء (دستورها) جمع بسته‌اند میتوان گفت بمعنی آئین و روش کار است (ر.ک. برهان قاطع ص ۸۲ - و مجله‌الدراسات الادبیه نشریه دانشگاه بیروت شماره ۳- ص ۲۲۵ - ۲۲۶).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(وهو ثقتی و به استعین)

مقاله دوم - از کتاب الفهرست

مشمول

بر سه فن

در اخبار نحویان و لغویان و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

فن اول

آغاز سخن درباره نحو و اخبار نحویان و لغویان بصره

و فصحاء اعراب و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

محمد ابن اسحاق گوید : بسیاری از علماء عقیده دارند که نحو از ابو اسود دوئلی فرا گرفته شده و ابو اسود نیز از امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه آنرا فرا گرفته است . و دیگران نصر بن عاصم دوئلی و بقولی لیشی را پایه گذار نحو دانند .

بخط ابو عبدالله بن مقله خواندم ، که ثعلب گوید این لهیعه از ابو نصر نقل نمود ، که عبدالرحمن بن هرمز اول کسی است که پایه گذار عربیت بود زیرا ، بیش از هر کسی انساب قریش و اخبارشانرا میدانست ، و خود او هم یکی از قراء قرآن بشمار میرفت . شیخ ابوسعید (سیرافی) رضی الله عنه نیز همین مطلب را برای من نقل کرد ، و بعلاوه گفت : نصر بن عاصم لیشی از قراء و فصحاء بود که ابو عمرو بن علاء و سائر مردم از او آموختند .

ابو جعفر بن رستم طبری گوید : - نحو را از این جهت نحو خوانند که هنگامیکه علی علیه السلام چیزی از اصول آن را با بوا سود دوئلی میآموخت ، او اجازه خواست که چیزی مانند آن بسازد . و از این جهت آنرا نحو نامیدند .

درباره سببی که ابواسود و اداری باین کار شد اختلاف است ، ابو عبیده گوید : ابواسود نحو را از علی بن ابیطالب علیه السلام آموخته ولی آنچه را که فرا گرفته بود بکسی نیاموخت تا آنکه زیاده ویرا پیغام کرد که چیزی سازد تا راهنمای مردم بمعرفت کتاب الله باشد ، وی پذیرفت و از این کار خودداری نمود ، تا وقتی شنید که کسی قرآنرا چنین میخواند : ان الله يرپئی من المشرکین ورسوله بکسر ل ،^۲ با خود گفت : گمان نداشتم کار مردم باینجا کشیده شود ؛ و بنزد زیاد رفته و گفت : من حاضرم آنچه را که خواسته تو باشد انجام دهم . يك نویسنده تیز هوشی لازم است تا بگفته من عمل نماید . برای وی نویسنده از عبدالقیس آوردند ، او را پسند نکرد ، دیگری را آوردند ، که بقول ابوالعباس مبرد ، او نیز از عبدالقیس بود . ابواسود او را گفت : اگر دیدی دهانم را بر حرفی گشودم ، يك نقطه روی آن حرف بگذار . و اگر دیدی دهانم را بستم ، يك نقطه کنار آن بگذار ، و اگر کسره دادم دو نقطه بگذار^۳ . و اینها را نقطه های ابواسود نامیدند .

ابو سعید رضی الله عنه گوید : يك سبب دیگر هم آن بود ، که سعد فارسی از مردم نو بندجان^۴ از کنار ابواسود میگذشت ، و این شخص با خانواده خود ببصره آمده ، و بر قدامه بن مظعون در آمده ، و مدعی بود که بردست او اسلام آورده و از بردگانش میباشد ، سعد که از کنار ابواسود گذشت ، اسب خود را بیدک میکشید ، ابواسود بوی گفت : تو را چه شده ، چرا سوار نمیشوی ، جواب داد : اسبم کج شده ، و مرادش این بود ، که لنگ است . حاضران بخنده در آمدند ، ابواسود گفت اینان بردگانی باشند که خواهان اسلام شده و بآن گرویدند ، و در شمار برادران ما در آمده اند ، این ما هستیم که باید شیوه سخن گفتن را بآنان بیاموزیم . و باب فاعل و مفعول به^۵ را وضع کرد .

۱- زیاد بن ابیه است (ر . ك تعليقات فلوكل ص ۲۸) .

۲- اصل آیه (ورسوله) بضمه . ل ، است (سوره توبه آیه ۳) .

۳- ف (و ان كسرت فاجعل النقطه من تحت الحرف) جب (فان كسرت فاجعل النقطه نقطتين) .

۴- ف (زندخان) و نو بندجان یکی از شهرهای فارس است که در خوبی و خوش آب و هوایی مشهور بوده و متنبی شاعر در اشعاری آنرا ستوده است (ر . ك . معجم البلدان) .

۵- ف (باب الفاعل و المفعول) .

یکی از دلایل دیگر که پایه گذار

نحو ابواسود دوئلی است

محمد بن اسحاق گوید: در شهر حدیثه^۱ شخصی بنام محمد حسین معروف بابن بعره بود که کتاب جمع آوری میکرد، و خزانه^۲ پر از کتابهای عربی زیادی در نحو و لغت، و آداب، و کتابهای قدیمی داشت که من مانند آنها نزد کسی ندیده بودم. من بارها نزد او رفته، و با او همدم و مأنوس بودم، و او نقرتی داشت، از اینکه چیزهای خود را بکسی نشان دهد. و از بنی حمدان بيمناك و هراسان بود. کتابدانی نشان داد که وزن آن سیصد رطل^۳ و محتویات آن عبارت بود از: پوست گوره خر، و صك، و کاغذهای مصری، و چینی، و تهامی، و پوست شتر و کاغذهای خراسانی با حواشی و تعلیقات از (لغت) عرب، و قصیده‌های یکدانه و مفردی از اشعار عرب، و چیزهایی در نحو، و حکایات، و اخبار، و اسرار^۴، و انساب، و سائر علوم عرب و غیر عرب، و نام مردی از اهل کوفه را برد که من فراموش کرده‌ام، گفت: این شخص در جمع آوری، و بدست آوردن نوشتجات قدیمی حرصی داشت، و همینکه اجلش سر رسید، بر عایت دوستی که با من داشت، و نیکوئیهایی که من درباره او کرده بودم، و هم عقیده گوی که در مذهب با هم داشتیم، چه او نیز از شیعیان بود، تمام اینها را بمن بخشیده است.

من تمام آنها را دیده، و زیر و رو کرده، و شگفت انگیز چیزهایی را در آنها مشاهده نمودم و با آنکه گذشت زمان کار خود را کرده و آنها را پلاسیده، و پوسانده، و تحریقاتی در آنها ایجاد کرده بود. باز در یکایک آن جزوه‌ها، نوشته‌ها، و لوله کتاب‌ها امضاهایی از علما دیده میشد که نام نویسندگان آنها را تصریح، در زیر هر امضایی پنج شش نفر خط هم دیگر را گواهی کرده بودند. از جمله: قرآنی بخط خالد بن ابوهیاج، از اصحاب علی علیه السلام^۴ دیدم، که بعدها آن قرآن با بوعبدالله بن حانی رحمة الله رسید، و نامه‌هایی بخط امام حسن با امام حسین^۵ علیهما السلام و امانات و عهدنامه‌هایی بخط امیر المؤمنین علی علیه السلام، و خط سائر کاتبان پیغمبر صلعم^۶ در آن دیده، و نوشتجاتی نیز در نحو، و لغت، از علماء مانند ابو عمرو بن علاء، و اصمعی.

۱- حدیثه نام چندین شهر و قصبه است مانند حدیثه الموصل که شهر کوچکی است در جهة شرقی دجله نزدیک زآب بالا. و حدیثه الفرات در چند فرسخی انبار، و حدیثه از قراء فوطه دمشق و در اینجا ظاهراً حدیثه الفرات است. (ر.ک. معجم البلدان).

۲- رطل معادل دوازده اوقیه، و اوقیه چهل درم است (فرهنگ نقیسی).

۳- ف (والاسماء).

۴- ف (رضی الله عنه).

۵- ف (بخطوط الامامین الحسن والحسین) جب (بخطوط الائمة من الحسن الى الحسين).

۶- جب (علیه السلام).

و ابو عمرو شیبانی ، و ابن اعرابی و سیبویه و فراء و کسایی ، و نوشنجاتی از اصحاب حدیث ، مانند سفیان بن عیینه ، و سفیان ثوری ، و اوزاعی ، و دیگران در آنها دیده میشد و چیزی میان آنها دیده شد که دلالت داشت بر اینکه نحو از ابو اسود است . و آن چهار ورقی بود که گویا ورقش چینی ، و بر آن نوشته بود : در اینجا کلامی است در فاعل و مفعول ، از ابو اسود رحمه الله و در زیر این خط . بخطی قدیم نوشته بود ، این است خط علان نحوی ، و در زیر آن داشت ، این است خط نصر بن شمیل .

پس از وفات این شخص ، آن کتابدان و هر چه در آن بود ، ناپدید گردیده . و خبری از آن بدست نیامد . و من با جستجوی فراوانی که از آن نمودم ، جز همان قرآن ، نه چیزی از آن دیدم ، و نه چیزی از آن شنیدم .

نام کسانی که نحو را از ابو اسود دوئلی

فرا گرفتند

گروهی مانند : یحیی بن یعمر ، و عنبسه بن معدان ، که همان عنبسه الفیل است ، و میمون بن اقرن ، نحو را از ابو اسود فرا گرفتند . برخی از علماء گویند : نصر بن عاصم نیز از ابو اسود آموخته بود .

اما یحیی بن یعمر ، وی از عدوان بن قیس بن غیلان بن مضر ، همپایه بنی لیت بن کنانه است ، که مردی امین و عالم بود ، از وی نقل حدیث کنند . و ابن عباس ، و ابن عمر ، و دیگران را دیده داشت ، وقتاده و غیره از او روایت کرده اند . اما عنبسه ، بن معدان فهری ، مردی از مردم میسان^۱ است ، که ببصره آمده و در آنجا اقامت کرد ، و بدین جهت ویرا ملقب بفیل داشتند ، که پدرش هزینه فیل زیاد را عهده دار بود ، و باین نام خوانده میشد .

پس از عنبسه ، عبدالله بن اسحاق حضرمی ، برده^۲ حضرموت است که فرزدق او را باین شعر هجو کرد :

فَلَوْ كَانَ عَبْدَ اللَّهِ مَوْلَى هَجَوْتَهُ وَلَكِنَّ عَبْدَ اللَّهِ مَوْلَى الْمُؤَالِيَا^۳

و از کسانی که در دوران خود سرآمد اقران گردید ، عیسی بن عمر ثقفی است ابو سعید رحمه الله برایم حکایت کرد : که مزاحم بن ابوسعده^۳ از قول ما زنی ، و او از قول

۱- میسان شهریست میان واسط و بصره (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- عبدالله اگر تنها برده بود ، من هجوش میکردم ، ولی او برده بردگان میباشد .

۳- ف (ابوسعید) ،

اصمعی ، از عیسی بن عمر نقل کرد که ، ما با حسن در راهی می‌رفتیم ، و عبدالله بن اسحاق همراه ما بود ، حسن گفت: این مردمانرا بسوی خود بکشید که طلعه^۱ اند . ابو عبدالله بن اسحاق از بغل یادداشتهای خود را درآورده ، و آنرا نوشته و گفت : ای ابوسعید ، طلعه را ما از شما آموختیم ... و همچنین ابو عمرو بن علاء^۲ .

اخبار عیسی بن عمر ثقفی از طبقه

ابو عمرو بن علاء

و او عیسی بن عمر ثقفی است نه عیسی بن عمر همدانی که از مردم کوفه بود ، و از او قرائتهائی روایت شده است . این عیسی بن عمر ، از مردم بصره ، و از نحویان برجسته آنجا بشمار می‌رفت . و از عبدالله بن اسحاق و دیگران آموخته ، و خلیل بن احمد از او آموخته است .

عیسی از دو چشم نابینا ، و از قاریان بصره است که در سال یکصد و چهل و نه وفات یافت و کتاب الجامع ، و کتاب المکمل از اوست .

قاضی ابوسعید رحمه الله ، این شعر خلیل را که در آن نام عیسی و آن دو کتاب آورده ، برای ما خواند :

بَطَّلَ النَّحْوُ جَمِيعًا كَلَّهُ	غَيْرَمَا أَحَدَتْ عَيْسَى بِنَ عَمْرٍۢ ۳
ذَاكَ إِكْمَالٌ وَ هَذَا جَامِعٌ	وَهُمَا لِلنَّاسِ شَمْسٌ وَ قَمَرٌ ۴

این دو کتاب اکنون نایابست ، و در دست کسی نیست و از کسی هم شنیده نشد که بگوید آنها را دیده است .

اما درباره ابو عمرو بن علاء ، ما در مقاله اول ، ضمن اخبار قاریان قرآن ، یادی از او کرده ایم .

۱- نفس طلعه ، بضمه و بعد فتحه ، آرزوهای هوس پرورانه (قربالموارد) .

۲- ف ابو عمرو بن العلاء را متصل به جمله قبل آورده که بنظر خواننده مغلق می‌آید و جب پس از چند نقطه آنرا آورده برای آنکه برساند ابو عمرو بن علاء نیز از کسانی است که در دوران خود سرآمد اقران بوده است .

۳- نحو سربس باطل گردید . جز آنچه را که عیسی بن عمر بوجود آورده .

۴- آن یکی (اکمال) و این نیز (جامع) است و هر دو برای مردم مانند شمس و قمرند .

اخبار یونس بن حبیب

بخط ابوالحسن خزاز خوانده‌ام که نوشته است ، چنین پندارم ، ابو عبدالرحمن یونس بن حبیب برده بنی لیث بن بکر بن عبد مناة بن کنانه است. ولی این را از روی تحقیق نمیدانم ، چون او همیشه با آنان زندگانی میکرد ، دیگر برده بودن ، یا نبودن او را بدست نیاورده‌ام ، ابوسعید او را مکنی با بومحمد ، و برده ضبه گفته. و صاحب مفاخر العجم ، ویرا از نژاد ایران و از مردم جبل^۱ دانسته و بآن مفاخرت ورزیده است . وی داناتر از هر کس بچگونگی نحو بوده و از وی حکایت شده است که گفته بود : من از عبدالله بن ابو اسحاق حضرمی چیزی شنیده ندارم ، ولی از او پرسیدم آیا میدانند کسی سویق را بجای صویق^۲ گفته باشد جواب داد : این لغت عمرو بن تمیم است .

یونس از اصحاب ابو عمرو بن علا بود ، و در بصره حلقه مجلس درسی داشت . دانشجویان و اهل ادب ، و فصحاء اعراب ، و وفود^۳ بادیه نشینان ، بآنجا روی می‌آوردند. و بخط ابوعبدالله بن مقله خواندم که ، ابوالعباس ثعلب ، سن او را بیش از صدسال میدانست. و برای سالخوردگی خانه نشین گردید . و بسال یکصد و هشتاد از دنیا رفت . و بنوشته اسحاق بن ابراهیم موصلی ، یونس هشتاد و هشت سال زندگانی کرد ، نه زن داشت ، و نه چاربه ، و هیچ هدفی نداشت جز طلب علم ، و گفتگو با بزرگان ، و از کتابهای اوست : کتاب معانی القرآن . کتاب اللغات . کتاب النوادر الکبیر . کتاب النوادر الصغیر . کتاب الامثال .

اخبار خلیل بن احمد

عبدالرحمن خلیل بن احمد ، و ابن ابوخیثمه گوید ، احمد پدر خلیل اولین نفری است که در اسلام بنام احمد خوانده شد. نژادش از ازدفراهِید^۴ است و یونس میگفت :— فرهودی چون اردوسی. وی توانائی زیادی در استخراج مسائل ، و تصحیح قیاسات داشت و اول کسی است که عروض را درآورد ، و اشعار عرب را در پناه آن قرار داد . و از زاهدانی بود که تنها با علم و دانش سروکار داشت (و از عاصم و غیره نیز روایاتی دارد) و اشعار کمی نیز گفته است .

-
- ۱- جبل نام شهرهاییست که در میان آذربایجان ، و عراق ، و خوزستان ، و فارس ، و دیلم است (معجم البلدان) .
 - ۲- سویق و صویق در معنا یکی ، و بمعنی قاوت است ، (منتهی الارب) .
 - ۳- وفود جمع وافد و بمعنی فرستادگانست (اقرب الموارد) .
 - ۴- فراهید تیره ایست از ازد که نام پدرشان فرهود بوده و بآنها فراهید گویند (منتهی الارب) .

خلیل در سال یکصد و هفتاد در بصره وفات یافت ، و هفتاد و چهار سال زندگانی کرد و از تصنیفات او کتاب العین است .

بخط ابوالفتح نحوی . رئیس بنی فرات ، که راستگو ، و موشکاف ، و کنجکاو بود ، خواندم که ابوبکر بن درید گوید: در سال (دویست) و چهل و هشت یکی از وراقان، کتاب العین را از خراسان ببصره آورد و در چهل و هشت جزء بود که بینجاه دینار آنرا فروخت . ما شنیده بودیم که این کتاب در خراسان ، و در خزینة طاهرية است ، تا آنکه وراق مومی الیه آنرا ببصره آورد .

گویند : خلیل این کتاب را تألیف کرد و بسفر حج رفت و آنرا در خراسان گذاشت . و از خزائن طاهریه بعراق آورده شد . این کتاب را کسی از خلیل روایت نکرده ، و در اخبار هم شنیده نشد که مؤلفش اوست .

گفته اند لیث از فرزندان نصر بن سیار در مدت کوتاهی که با خلیل مصاحبت داشت ، خلیل این را برای او ترتیب داده ، و رویه کار را باو گفته ، و چون مرگ او را در ربود ، لیث آنرا با تمام رسانید ، و حروف آن از حروف حلق و گلو آغاز میگردد که اولش : عین . حاء . هاء . غین . قاف . کاف . جیم . شین . صاد . ضاد سین . راء . طاء . دال . تاء . ذال . ثا . زاء . لام . نون . فا . میم . (باء) . الف یا . واو . است .

حکایت دیگر درباره

کتاب العین

ابو محمد بن درستویه چنین آورده است که ، من کتاب العین را باین اسناد شنیده ام ابوالحسن علی بن مهدی کسروی ، میگفت محمد بن منصور معروف بمحدث برای من حکایت کرد که ، لیث بن مظفر بن نصر بن سیار گفت : من نزد خلیل بن احمد (رضی الله عنه) میرفتم ، روزی خلیل بمن گفت اگر کسی الف . با . تا . تا . و امثال آنرا بترتیبی که من میدهم تألیف کند ، تمام کلام عرب را در آن گنجانده و پایه میگردد که هیچ چیزی از آن خارج نخواهد ماند ، من باو گفتم چگونه میتوان این کار را انجام داد . گفت آنرا بر دو حرفی ، سه حرفی ، چهار حرفی ، و پنج حرفی : تألیف کند ، چون در لغت عرب از این بیشتر کلمه نیست . لیث میگفت ، من مرتب سؤالهائی مینمودم و او جوابهائی میداد که من بدرستی پی بآن نمیبردم و بهمین منظور چند روزی بنزدش میرفتم ، تا آنکه بیمار شد و من هم بقصد حج بمکه رفته و نگرانی بسیاری داشتم که نیادا بمیرد ، و آنچه برای من شرح داده از میان

برود . از حج که برگشتم بدیدارش رفتم ، دیدم که او تمام حروف را بهمانگونه که درصدر کتاب است تألیف کرده ، و آنرا از حفظ برای من املا نمود ، و در جائی که تردید پیدا میکرد ، از من میخواست که تحقیقی در آن نموده ، در صورت صحت ، آنرا بنویسم . و بهمین گونه عمل کردیم ، تا تمام این کتاب از کار درآمد^۱ .

علی بن مهدی گوید: من از محمد بن منصور یک نسخه از همان کتاب العین را گرفتم که محمد بن منصور از لیث بن مظفر نسخه برداری کرده بود ، ولیث از فقهاء وزهادی بود که مأمون کوشی داشت او را بقضاوت تعیین کند و او پذیرفت ، و ابوهندام کلابی از وی روایت کرده است .

محمد بن اسحاق گوید : نسخه که دعلج داشت ، همان نسخه ابن علا سجستانی بود . و ابن درستویه گوید : ابن علا از آن اشخاصی بود که برای شنیدن این کتاب حاضر میشد .

گروهی از علماء اشتباهات و تعصیفاتی از خلیل در کتاب العین گرفته اند ، که او چیزهای مستعملی را مهمل ، و چیزهای مهملی را مستعمل دانسته است . و از این گروهند: مفضل بن سلمه ، و عبدالله بن محمد کرمانی ، و ابوبکر بن درید ، و جهضمی ، و هناء دوسی^۲ . و گروهی از علماء نیز به پشتیبانی از خلیل برخواسته ، و هر دسته دسته دیگر را تخطئه کرده اند ، که ما آنرا در جای خود ، هنگام شرح احوال این اشخاص ، ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی .

و نیز این کتابها از خلیل است : کتاب النغم- کتاب العروض ، کتاب الشواهد . کتاب النقط والشکل . کتاب فائت العین . کتاب الایفاع .

نام مشاهیر فحشاء اعراب^۳ که علماء

از آنان شنیده اند ، و شمه از اخبار و انساب آنان

محمد^۴ گوید: در اینجا مقتضی دانستیم از آنان یادی نمائیم ولو آنکه زمان و مکان این اشخاص با هم تفاوت زیادی دارد . زیرا علما از آنان آموخته بودند ، و ما نام آنها را بدون رعایت ترتیب در اینجا ذکر مینمائیم .

افار بن لقیط

گویند: - او بر تپه بلندی از سرگین جلوس میکرد ، و اصحابش گرداگرد او نشسته ، و

۱- جب در پای صفحه دارد (با دستور منقول از مصنف رحمه الله مقابله گردید) .

۲- ف (الدوسی) .

۳- ف (فحشاء العرب) و جب (فحشاء الاعراب) و کلمه اعراب اختصاص بیادیه نشینان دارد ، و مقردان ؛ اعرابی است (المنجد) .

۴- ظاهراً همان ، محمد بن اسحاق ، مؤلف کتابست .

از وی میآموختند، روزی گفت: این بوی عفونت از چیست؟ برخی گفتند: شما بر کالبدان نشسته‌اید.

ابوالبیداء ریاحی

شوهر مادر ابومالك، عمرو بن کرکره، و نامش اسعد بن عصمه، از اعراب بادیه و مقیم بصره بود و بآموزگاری کودکان اشتغال داشت و اجرتی دریافت میکرد. و تمام عمرش را در بصره گذرانده، و مردم از او استفاده علمی داشتند. وی شاعر هم بود، و از اشعار اوست:—

قَالَ فِيهَا الْبَلِيغُ مَا قَالَ دُو
الْعَى وَكُلُّ بَوْصَفَهَا مِنْطِيقًا^۱
وَكَذَاكَ الْعَدُوْلَمْ يَعْدُ قَدَّ
قَالَ جَمِيلاً كَمَا يَقُولُ الصَّدِيقُ^۲

ابو مالك عمرو بن کرکره

اعرابی

در بادیه آموزگاری و در شهر صحافی میکرد. بردهٔ بنی سعد و راویه^۳ ابوالبیداء بود. و مادرش را ابوالبیدا، بزنی داشت. گویند: — ابو مالك تمام لغت عرب را در حفظ داشته، و پیروی از رویه بصریان مینمود. جاحظ گوید: ابو مالك از خوبان بوده، و میگفت اغنیاء و توانگران نزد خداوند گرامیتر از فقراء و درویشانند، و فرعون نزد خدا عزیزتر از موسی است. چیزهایی گرم و سوزنده را که خوردنش غیر ممکن بود میبلعید، و آزاری نمیدید^۴. و این کتابها از اوست؟ کتاب خلق الانسان، کتاب الخیل.

ابو عرار اعرابی

از بنی عجل، و از فصحا است. گویند: — در بسیاری معرفت بعلم لغت، بیایه ابومالك میرسید. و طبع شعر داشت. روزی جناد، و اسحاق بن جصاص نزد ابوعرار رفتند، و جناد گفت، چیزی گفته‌ام گوشدار (و جایزه آنرا بده) گفت بگو.

۱— دربارهٔ او بلیغ همان را گوید، که مردمان ناتوان در سخن گفته و همه در ستایش او سخن سرا باشند.

۲— چنانکه دشمنان او، چشم‌پوشی نکرده، و همان خوبیهائی را گویند که دوستانش گفته‌اند.

۳— راویه کسی را گویند که حدیث یا شعر دیگری را نقل کند (المنجد).

۴— جب (ویلتقم الحار الممتنع ولا یولمه).

(جناد) گفت :

فَإِنِّ كُنْتُ لَا تَدْرِينَ مَا الْمَوْتُ فَانظُرِي

إِلَى دَيْرِ هِنْدٍ كَيْفَ خُطَّتْ مَقَابِرُهُ ۲

اسحاق گفت :

تَرَى عَجَبًا مِمَّا قَضَى اللَّهُ فِيهِمْ

رَهَائِنُ حَتْفٍ أَوْ جِبْتَهُ مَقَادِرُهُ ۳

ابو عرار گفت :

بَيُوتٌ تَرَى اثْقَالَهَا ۴ فَوْقَ أَهْلِهَا

وَ مَجْمَعٌ زَوْرٍ لِأَيْكَلِمِ زَائِرُهُ

و ابو عرار تألیفاتی نداشت .

ابو زید کلابی

نامش یزید بن عبدالله بن حر، اعرابی بدوی است، دعبل گوید: در ایام مهدی که مردم دچار قحطی شدند، او بیغداده آمد و در قطیعه^۶ عباس بن محمد چهل سال اقامت نموده، و همانجا درگذشت. و از شاعران بنی عامر بن کلاب بشمار میرفت، و این کتابها از اوست: کتاب النوادر. کتاب الفرق. کتاب الابل. کتاب خلق الانسان.

ابوسرار^۷ غنوی

از فصحا است. ابو عبیده و کسانیکه بعد از او بودند، از وی آموخته اند. وی با محمد بن حبیب بن ابو عثمان مازنی معاشرت داشت، چنانکه ابو عثمان گوید: من جوان بودم و نزد پدرم این آیه را میخواندم، فتری الودق یخرج من خلاله^۸. ابوسرار^۹ که از فصحا بود گفت: یخرج من خلله. پدرم گفت: من خلله نیز قرائتی است. ابوسرار^{۱۰} گفت: مگر گفته این شاعر را نشنیده: -

۱- ف. (ان).

۲- اگر نمیدانی که مرگ چه باشد، بدیروند نظرافکن که چگونه قبرهایش بخطر در آورده شده است.

۳- تا شکفت انگیز قضاوت خداوند را درباره آنها مشاهده کنی، که همه گروگان مرگی باشند که تقدیر بر آنها روا داشته است.

۴- ف (اقفالها).

۵- خانه هائی را میبینی که بارهایش بر روی مردمش باشد و زیارتگاهی است که زائرانش سخنی نگویند.

۶- قطیعه، (بنه) حشمدارانست (منتهی الارب).

۷- ف (ابوسوار).

۸- این آیه در دو سوره از قرآنست یکی در سوره نور آیه ۴۳ - و یکی در سوره روم

آیه ۴۷.

۹- ف (ابوسوار). ۱۰- ف (ابوسوار).

ثَنَيْنَ بِعُمْرَةٍ فَخَرَّ جُنٌّ مِنْهَا^۱ خُرُوجَ الْوَدْقِ مِنْ خَلَلِ السِّحَابِ^۲

ابو عثمان گوید : خلل و خلال یکی است ، و هر دو مصدرند .

ابو جاموس

ثور بن یزید ، اعرابی است که بصره میآمد ، و بر خانواده سلیمان بن علی وارد میشد . ابن مقفع فصاحت را از او فرا گرفت . و مصنفاتی ندارد .

ابوشمخ^۳

اعرابی بدوی ، مقیم حیره^۴ و کتاب الابل . از اوست ، و شیخ ابو محمد ابن ابوسعید آنرا بخط صعودا دیده است .

شبیل بن عزره^۵ ضبعی

از خطیبان و علماء خوارج بود ، و قصیده الغریب از اوست . و در ابتداء امر هفتاد سال رافضی بود ، و بعد بخوارج پیوست ، و میگفت : در قیامت ، و در این دنیا ، از رافضیان بیزارى جویم ، وفاتش در بصره است ، و در آنجا باز ماندگانی دارد .

ابو عدنان

ابو عبدالرحمن (بن) عبدالاعلی (سلمی) . و بقولی ، ورد بن حکیم . راویة ابوالبیداء ریاحی ، و از بصریان ، و شاعر و عالم بلغت است . این کتابها از اوست : کتاب القوس . کتاب غریب الحدیث^۶ که در آن احادیث وارده از پیغمبر را تفسیر کرده ، و تفسیرهای علماء سلف در پیروی از اوست .

ابو ثوابه اسدی

اعرابی است . اموی از وی روایت کرده ، و گوید : بر این ثوابه در آمدیم . بما

۱- ف (یشیر بغمزة یخرجن منها) .

۲- خرامان خرامان بعمره پرداختند و از آن درآمدند مانند بیرون شدن باران از میان ابرها ،

۳- ف (ابوشمخ) .

۴- حیره شهر است نزدیک کوفه (منتهی الارب) .

۵- ف (عزره) .

۶- ف (کتاب غریب - کتاب الحدیث) دارد . ولی ظاهراً یکی باشد .

گفت ، چه چیز شما را باینجا آورده ، مرا نه طعامی است مشنق^۱ و نه حدیثی است مؤنق^۲ .

ابو خیره

نامش نهشل بن زید ، اعرابی بادیه نشین ، و از بنی عدی بود که شهر نشین^۳ گردید و این کتاب از اوست : کتاب الحشرات^۴ .

ابوشنبل^۵ عقیلی

نامش خلیخ ، از شاعران ، و اعرابی فصیح است ، که بر رشید در آمده و بیرمکیان پیوست . و این کتابها از اوست : کتاب النوادر . من این کتابرا بخط قدیمی ، و اصلاح ابو عمر زاهد دیده ام که در حدود سیصد ورق بود .

دهمج^۶

بن محرر نصری ، بن قعین^۷ ، از بنی اسد خزیمه است . این کتاب از اوست : کتاب النوادر ، و محمد بن حجاج بن نصیر^۸ انباری آنرا روایت کرده است . من این کتاب را با اصلاحی بخط ابو عمر زاهد ، دیدم که در حدود یکصد و پنجاه ورق بود .

ابو محلم شیانی

نامش محمد بن سعد ، و بقولی محمد بن هشام بن عوف سعدی ، محمد و احمد نیز گفته اند . وی اعرابی و داناتر از هر کس بشعر و لغت بود ، خودی میگرفت ، و بگفتار و منطق خود بزرگوار منشی ، و فصاحت مآبی میداد ، بخط ابن سکیت خواندم ، که نژاد ابومحلم فارسی است و در فارس بدنیا آمده ، ولی به بنی سعد انتساب پیدا کرد . مبرد گوید : از ابومحلم شنیدم که پانزده هاون دارد ، و بمن گفت : در بادیه که بودم هاون را ندیده بودم ، همینکه آنرا دیدم ، تکبیر گفتم^۹ ابومحلم شاعر بود و میان او و احمد بن ابراهیم هجوهای بشعر مبادله شده ولی اشعار او ارزش اشعار ابراهیم را نداشت . مؤرج گوید : ابو محلم در قوه حافظه بر همه برتری داشت ، و از من

-
- ۱- مشنق دو معنا دارد ، یکی دوست داشتن چیزی ، و یکی هم ، گوشت یاره یاره شد ، و خمیری که با روغن زیتون مالیده شده باشد (منتهی الارب) .
 - ۲- مؤنق ، خوش آیند . و پسندیده (فرهنگ نفیسی) .
 - ۳- ف (دخل الحرة) جب (دخل الحضرة) .
 - ۴- ف (کتاب الحشرات) .
 - ۵- ف (ابوشیل) .
 - ۶- ف (دهمج) .
 - ۷- ف (بن محرر البصری نصر بن مضر) .
 - ۸- ف (نصر) .
 - ۹- و (استنکرت) جب (استکبرت) .

جزوه بعاریت گرفت ، و روز بعد بمن برگردانید. و در يك شب تمامی آنرا بخاطر سپرده بود ، در حالیکه آن جزوه پنجاه ورق داشت . ابومحلم میگفت : در سالی بدنیا آمدم که در همانسال منصور بحج رفت . وی در سال دویست و چهل و هشت وفات یافت ، و این کتابها از اوست . کتاب الانواء ، کتاب الخیل . کتاب خلق الانسان .

ابو مهدیه

اعرابی ، و مصاحب غریب بود ، بصریان از وی روایت کرده اند . وی در هر سال مدت کمی گرفتار بیماری چشم میشد^۱ . و تصنیفی ندارد .

ابو مسحل اعرابی

کنیه اش ابومحمد ، نامش عبدالوهاب بن حریش ، بسمت نمایندگی بیغداد آمد و بر حسن بن سهل وارد شد . و در تصریف با اصمعی مناظراتی دارد . این کتابها از اوست : کتاب النوادر . کتاب الغریب (الوحشی)^۲ .

ابو سروان عکلی

از بنی عکل ، اعرابی فصیحی است که در بادیه آموزگار بود . و این را یعقوب بن سکیت (بخت خود) نوشته ، و این کتابها از اوست : کتاب خلق الفرس^۳ . کتاب معانی الشعر .

ابن^۴ ضمضم کلایی

ابوعثمان ، سعید بن ضمضم ، از بادیه بر حسن بن سهل فرود آمد ، و درباره او اشعار بسیار خوبی دارد ، که از آن جمله قصیده ایست که با آن قافیه^۵ کسی بروی سبقت نداشته . و اولش این است :

سقیاً لِحی بِاللّوی عَهدِتهم^۶ منذَ زمانٍ ثمَّ هذا عهدهم^۶

۱- ف (بهیج به المبرد) (بهیج به المره) و مره تباهی چشم از بی سرمه گیت (فرهنگ نفیسی) .

۲- ف کلمه (الوحشی) را بالای ابو سروان عکلی قرار داده است .

۳- ف (کتاب خلق الانسان) . ۴- ف (ابو) .

۵- ف (لم یسبق الی مافیها) جب (لم یسبق الی قافیتها) .

۶- سیراب و شاداب باشد خاندانی که دیر زمانی است آنها را میشناسم و اکنون هم دوران آنان رسیده است .

(و تصنیفاتی ندارد) .

بهدلی

نامش عمرو بن عامر ، کنیه اش ابو خطاب . رجز خوانی فصیح و راویه است . اصمعی از او آموخته و او را حجت خود میدانست ، و اشعارش را روایت کرد ، از اشعار اوست :

أَهْدِي إِلَيْنَا مَعْمَرًا خَرُوفًا كَان زَمَانًا عِنْدَهُ مَكْتُوفًا^۱
حَتَّى إِذَا مَا كَانَ مَسْتَجِيفًا أَهْدِي فَاهْدِي قَصَبًا مَلْفُوفًا^۲

جهم بن خلف مازنی

روایه ایست عالم بفریب و شعر ، هم زمان با خلف و اصمعی . و این سه نفر^۳ در غریب و شعر همپایه بودند . ویرا اشعار است درباره حشرات ، و مرغان شکاری ، و چون از خاندان ابو عمر بن علا بود این مناذر در مدحش چنین گفته است :

سُمِيتُمْ آلَ الْعَلَاءِ لِأَنَّكُمْ أَهْلَ الْعَلَاءِ وَ مَعْدِنَ الْعِلْمِ^۴
وَ لَقَدْ بَنَى آلَ الْعَلَاءِ لِمَازِنِ بَيْنًا أَحْلَوْهُ مَعَ النِّجْمِ^۵

و از روی نوشتجات علماء^۶

ابو هیثم اعرابی . ابو مجیب ربعی ، که نامش مزید^۷ بن محیا بود . ابو جراح عقیلی . ابو صاعد کلابی . عدبس کنانی ، ابو زکریا احمر . ابو ادهم کلابی ، ابو صقر^۸ عدوی . غنیه ام الحمارس (و بنوشته سکری) : - ابو قره کلابی . (بنوشته سکری) : - ابو حدرجان . ابو تمام حراد^۹ . حصین هجیمی^{۱۰} . مکوره ابو عمرو ، نامش علاء بن بکر بن عبد رب بن مسحل بن محلق بن حشم بن شداد^{۱۱} بن ربیع بن عبدالله بن ابوبکر .

- ۱- معمر برای ما برة فرستاد که هدتها آن را در بند داشت .
- ۲- همینکه نزدیک شد که مرداری شود آنرا بما هدیه کرد ولی چون فی بهم پیچیده شده بود .

- ۳- ف (و كانوا بكتبهم يتقاربون) جب (و كانوا ثلاثتهم يتقاربون) .
- ۴- شما را خاندان علاء نامیدند برای آنکه شایسته بزرگواری و کان دانش هستید .
- ۵- خاندان علاء برای مازن کاخی بنا گذاشتند و آنرا میان ستارگان افراشتند .
- ۶- این جمله معطوف به سرلوحه ، - نام مشاهیر فصحاء اعراب ، است .
- ۷- ف (مرئد) .
- ۸- ف (ابوالصعق) .
- ۹- ف (الحرانی) .
- ۱۰- ف (الهجیمی) .
- ۱۱- ف (سداد) .

بنوشته یعقوب : ابو قماقم فقعی^۱ که کسائی^۲ از وی روایت کرده . ابو زیاد ، که ویرا اعور بن براء کلابی ، گویند . (صمونی کلابی) . صقیل مکنی بابو کمیت عقیلی . ابو فقس لزار . ابودقیش^۳ قنانی غنوی . ابو سقر^۴ کلابی . هداد هجیمی . غیثه^۵ ام هیثم ، رداد کلابی . قریبهام بهلول (اسدییه) و اینام بهلول کتابی دارد بنام کتاب النوادر والمصادر . بخت سکری^۶ . ابو دثار فقعی^۷ که دارای جزوه ایست ملحون^۸ . ابو کبس^۹ باهلی ابوصالح طائی . ابوکلس نمری . ابوسبح طائی ، که در دوران معتز او را آوردند تا از وی بیاموزند . ابوالید کلابی . ابوعلی یمامی رهمی ، که در دوران قاسم انباری بود ، و از ابو عبید قاسم روایت کرده . (عرام) بن اصبع سلمی . ابو حجار عبدالرحمن بن منصور کلابی .

و بنوشته ابن ابوسعید : هرم بن زید کلبی^{۱۰} . ایو زید مازنی ، که محمد بن حبیب از او روایت کرده . ابونعمان اعرابی ، که محمد بن حبیب از او روایت کرده . ابومسلم غازی^{۱۱} که ابوعمر و شیبانی درنوا در خود از او روایت کرده است . و از فصحاء اعراب : ابو مسهر اعرابی است ، که ابو عطیه جرو بن قطن نبتی^{۱۲} از او روایت کرده ، و بازار فصحاء آنان : ابومصرحی^{۱۳} است ، که کتاب النوادر ، از او بوده ، و من آنرا بخت ابن ابوسعید دیده ام . و از غیر این طبقه : ابو دعامة عسی است ، که علامه و راویه ، و اصلا از پادیه بوده ، و مدتها شهر نشین شده ، و بیرمکیان بستگی داشت ؛ و بخت یوسفی خواندم که نام او علی بن برید^{۱۴} ، باراء است و کتاب الشعر و الشعراء از اوست .

مؤرج سدوسی

مؤرج بن عمرو سدوسی عجلی ، کنیه اش ابوفید . و بخت عبدالله بن معتز ، خواندم : که مؤرج بن عمرو نسابه ، از فرزندان مؤرج ، و نامش ، مرثد بن حارث بن ثور بن حرمله

-
- ۱- (ابوالعماقر القعینی) . ۲- ف (الکنانی) .
 - ۳- ف (ابوالدقیس) . ۴- (ابوالصقر) .
 - ۵- ف (غنیه) . ۶- ف (دلامزالهول) . رایت له کتاب النوادر و المصادر بخت السکری) .
 - ۷- ف (الفقعی) .
 - ۸- لحن ، و ملحون خطاء در اعراب کلمات است (اقرب الموارد) .
 - ۹- (ابوالکلس) . ۱۰- ف (هدم بن زید الکلبی) .
 - ۱۱- ف (العاصی) .
 - ۱۲- ف (حرد بن قطن الثکلی) . ۱۳- ف (ابوالمضرحی) .
 - ۱۴- (علی بن مرثد) .

بن علقمة بن عمرو بن سدوس است . و فید ، زعفران ، بقولی بوی زعفرانست . وفاد یفید فیداً در جائی گویند که کسی از دنیا رفته باشد ، ابو فید از اصحاب خلیل بود ، و در سال یکصد و نود و پنج . روز وفات ابو نواس ، در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب الانواء . کتاب غریب القران . کتاب جماهیر القبائل . کتاب المعانی .

لحیانی غلام کسائی

نامش علی بن مبارک . و بقولی ، بل خارم^۱ ، کنیه اش ابوالحسن . علماء و فصحاء اعراب را دیده و ابو عبید قاسم بن سلام از او آموخته است . از کتابهای اوست : کتاب النوادر .

اموی

نامش عبدالله بن سعید . وی خفتان اعراب را پوشید^۲ و علماء را دید ، و بیادیه رفت ، و از فصحاء اعراب آموخت . و این کتابها از اوست : کتاب النوادر . کتاب رحل البیت .

ابومنہال

عینة بن منہال ، از راویان دانشمند است . و این کتابها از اوست : کتاب السراب کتاب الامثال السائرة ، و در جای دیگر دیده ام الا بیات السائرة .

حرمازی

محمد بن داود از ابراهیم بن سعید نقل کرده که ؛ نام حرمازی ابوعلی بن حسن بن علی است ، وی اعرابی بدوی ، و راویه بود که بیصره آمد . و رحل اقامت انداخت . و منسوب بحرماز بن مالک بن عمرو بن تمیم است و بقولی ، چون در بنی حرماز سکونت داشت بحرمازی نامیده شد ، و شاعر و راویه بود . حرمازی گوید : از یک زن شهری پرسیدند ، سحر گاه را از چه می شناسی ، گفت ، از سردی زیورهایی که بتن دارم . از یک زن دهقانی پرسیدند ،

۱- ف (ابن حازم) .

۲- ف (ولیس من الاعراب) جب (ولیس قفطن الاعراب) و قفطن - خفتان - بمعنی جامه است (برهان قاطع) .

سحر گاه را بچه می‌شناسی ، گفت ، از بوی خوش گل‌های گلستان (و از يك زن گبر همین پرسش را که نمودند ، جواب داد ، ستاره خرات مرا بشادی در آورد^۱) . و این کتاب از اوست : کتاب خلق الانسان .

ابو عمیثل اعرایی

نامش عبدالله بن خلید ، بردهٔ جعفر بن سلیمان است - و عمیثل از نامهای اسب بوده ، و بکره اسبی گویند که دم را بلند دارد ، و با تبختر راه رود - وی در خراسان ادب آموزی فرزندان عبدالله بن طاهر را عهده داشت ، و گویند از مردم ری بود . و با بزرگ منشی سخن میگفت ، و الفاظ را با ملاء صحیح ادا مینمود . میگفت پدرم^۲ برده بنی‌هاشم ، و جدم بنام سعد ، برده عباس بن عبدالمطلب بود : بطاهر بن حسین و فرزندش عبدالله خدماتی کرده است . روزی بر عبدالله درآمد ، و دست او را بوسید عبدالله بشوخی گفت : سبلت‌هایت دستم را خراشانید . فوراً در جواب گفت ، خار خار پشت پنجهٔ شیر را نیازارد . عبدالله را این سخن شکفتی دست داده ، و پاداش خوبی بوی عطا کرد ، روزی نزد عبدالله آمد و باریافت ، گفت :

سَأَتْرِكُ هَذَا الْبَابَ مَا أَدَامَ أُذُنُهُ عَلِيٌّ مَا أَرَى حَتَّى يَخْفَ قَلِيلًا^۳
 إِذَا لَمْ أَجِدْ يَوْمًا إِلَى الْإِذْنِ سُلْمًا وَجَدْتُ إِلَى تَرْكِ اللَّقَاءِ سَبِيلًا^۴

این خبر که بگوش عبدالله رسید ، منکر آن شده و امر کرد در هر حالی که باشد او را بار دهند .

ابو عمیثل در سال دو بیست و چهل وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب التشابه . کتاب الابیات السائرة ... کتاب معانی الشعر .

عباد بن کسب

از بنی عمرو بن جندب از بنی عنبر ، و کنیه اش ابو خنساء ، راوی اشعار و عالم باخبار عرب است .

۱- جب (وقیل لعلجة : فقالت تطربنی الخرات) و علجة ، مونث علج - کبر و عجمی است که دین ندارد (منتهی الارب) و خرات یکی از دو ستارهٔ زبرة الاسد است (لغتنامه دهخدا) خراة نام یکی از دو ستارهٔ است که هر دو را خراتان گویند (اقرب الموارد) .

۲- ف (انی) جب (ابی) .

۳- من این در را ترك خواهم کرد مادامیکه باریافتن ! چنانکه بینم ، بر این است : تا کمی سبک شود .

۴- و اگر روزی راهی برای بدست آوردن اجازه نیافتم ، ترك دیدار را بهتر از همه چیز دانم .

فقعی

نامش محمد بن عبدالملك اسدی ، راویۀ بنی اسد ، و صاحب مآثر و اخبارشان بوده ، و از شاعرانی است که دوران منصور و بعد از او را درك کرد . علماء مآثر بنی اسد را از وی گرفتند ، و از قصیده که در مدح فضل بن ربیع سرود ، يك شعرش این است :

الْأَناسُ مُخْتَلِفُونَ فِي أَحْوَالِهِمْ وَأَبْنُ الرَّبِيعِ عَلَى طَرِيقِ وَاحِدٍ

ابن ابی صبح

نامش عبدالله بن عمرو بن ابوصبح مازنی ، اعرابی بدوی است که بیفداد آمد ، و در همانجا وفات یافت . شاعر فصیحی بود ، و علما از وی آموختند ، و با فقعی اخباری شگفت آمیز دارد ، دعبل گوید : فقعی بخانه رفت که میهمانی داشتند ، ابن ابوصبح نیز بآنجا آمد ، و در داخل شدن بخانه میان این دو نفر تراحم و کشمکشی دست داده ، و ابن ابوصبح پیروز شده ، و پیش از محمد بداخل خانه راه یافته و گفت :

أَلَا يَا لَيْتَ أَنَّكَ أُمُّ عَمْرٍو شَهِدْتَ مُقَاوِمِي^۲ لِي تَعْذِرِينِي^۳
وَدَفَعْتَنِي مِنْكَ الْأَسَدِي عَنِي عَلَي عَجَلٍ بِنَاحِيَةِ زَبُونِي^۴
بِمَنْزِلَةٍ كَانَتْ الْأَسَدُ فِيهَا رَمَتْنِي بِالْحَوَاجِبِ وَالْعُيُونِ^۵
وَكَنتَ إِذَا سَمِعْتَ لِحَقِّ خَصْمٍ مَنَعْتَ الْقَوْمَ أَنْ يَتَّقَدَّ مُونِي^۶

ربیعہ بصری

بدوی است که شهر نشین شد . و شاعر و راویه بود . این کتابها از اوست : کتاب ما قبل فی الخیار^۲ من الشعر والرجز . کتاب حنین الابل الی الاوطان .

- ۱- مردم در حالانشان دگر گونیهای دارند ، جز ابن ربیع که همیشه بر يك حال است .
- ۲- ف (مقامنا) .
- ۳- ای ام عمرو کاشکی می بودی و مقاومت کننده با من را میدیدی تا مرا معذور داری .
- ۴- که با شتاب شانه اسدی را بکنار زدم ، و بکوشه بیچاره گیش افکندم .
- ۵- بدانسان که دلیران آنجا با چشم و ابرو بمن اشاره میکردند .
- ۶- و اگر تو دنبال کردن دشمن را میدیدی ، مردم را از سبقت جوئی برهن باز میداشتی .
- ۷- ف (فی الحیاة) .

اخبار خلف الاحمر

خلف بن حیان ، کنیه اش ابومحرز ، برده ابو موسی اشعری ، و بقولی برده بنی ایهه . نژادش را خراسانی ، و از اسیران قتیبه بن مسلم نیز گفته اند . در شناسانی يك بيت شعر ، از هر کس زیرک تر ، و با فراست تر بود . اشعاری از زبان شعرای عرب میساخت و بآنان نسبت میداد . بخط اسحاق بن ابراهیم خواندم که گوید : از کیسان نحوی شنیدم که از خلف الاحمر سئوالی کرده و گفت ای ابومحرز^۱ ، علقمة بن عبده جاهلی است ، یا از بنی ضبه . ، و از کتابهای اوست : کتاب (حیاء) العرب و ما قبل فیها من الشعر . محمد بن اسحاق گوید : از روایان و اعراب هنوز اشخاصی هستند که ما نامشان را در جای خود ضمن اخبار نحویان و لغویان کوفه ، ذکر خواهیم نمود .

اخبار یزیدیان از روی ترتیب

قاضی ابوسعید رحمه الله ، چیزی بخط ابوبکر بن سراج نشانم داد که در آن از قول ابوعبدالله محمد بن عباس یزیدی نوشته بود : ابومحمد یحیی بن مبارک عدوی ، معروف یزیدی - که در اثر مصاحبت با یزید بن منصور دائی مهدی ، یزیدی معروف شده ، و ابو عمرو بن علا سبب پیوستگی او یزید گردیده ، و یزید او را بمصاحبت با مهدی گذاشته بود - پسرانی داشت بنام : محمد بن ابو محمد ، که از همه بزرگتر^۲ و جد ابوعبدالله بود ، و اشعارش از سائر این خانواده بیشتر است . و ابراهیم ، اسماعیل ، عبدالله ، یعقوب و اسحاق ، که نامشان را بترتیب تقدیمی که در سن داشتند ، ذکر نمودیم .

یعقوب و اسحاق از زاهدان و عالمان بحدیث بودند . چهار برادر دیگر در عربیت و لغت ، مهارت و برجستگی داشتند . محمد و ابراهیم ندیم^۳ مامون شدند ، و محمد برابر ابراهیم تقدم داشته ، و با معتصم هنگام عزیمتش بمصر برای جنگ با مبیضه^۴ همراه بود ، و در همانجا وفات یافت . و سائر برادران همه در بغداد از دنیا رفته اند .

۱- ف (قال سمعت کیسان النحوی سأل خلف الاحمر فقال یا یا محمد) جب (قال سمعت کیسان النحوی فقال یا یا محرز) .

۲- ف (از همه مشهورتر) .

۳- ف (خادم) .

۴- مبیضه یا سپید جامکان نامی است که بگروهی از غلاة شیعه داده شده (ر.ک. تاریخ

ایران تألیف دکتر صفا ۶۰-۶۱ و ملل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۲۸۸ - ۲۸۹ تحت عنوان الفالیه) .

پسران محمد دوازده نفر بودند ، اولی احمد و پس از او عبدالله که بیشتر باو عبدوس می‌گفتند ، و باین لقب ملقب بود . و عباس بن محمد بن ابوعبدالله^۱ . این سه نفر وصایت پدر را داشتند ، و جعفر ، علی ، حسن ، فضل ، حسین که دوقلو بودند ، و سلیمان ، عبیدالله و یوسف .

دانشمندتر از همه برادران ، احمد ، عباس ، و جعفر ، فضل ، سلیمان و عبیدالله بودند . احمد پیش از سال دویست و شصت ، در گذشت (و عباس بسال دویست و چهل و یک وفات یافت) . و مرگ عبدوسن مدتی پیش از این دو نفر است . و او چنان شیفته بساز و آواز بود که نواختن عود را آموخت ، و دوفرزند خود را نیز تعلیم داده و هر دو نفرشان صدا و آواز خوبی داشتند. فضل^۲ در سال دویست و هفتاد و هشت ، و عبیدالله در سال هشتاد و چهار وفات یافتند. و حسن در مصر از دنیا رفت، چون همراه ابویوب پسر خواهر ابوالوزیر که ولایت مصر را داشت ، بمصر رفته و در همانجا در گذشت . وفات جعفر در سال دویست و سی و اندی در بصره ، و وفات سلیمان در سال چهل و پنج است، و اینانرا فرزندی نبود که راوی علمی باشد ، جز ابوعبدالله ، و دوفرزند احمد بن محمد ، بنام موسی بن احمد ، مکنی بابو عیسی و عیسی مکنی بابو موسی^۳ . و این دو نفر از پدرشان^۴ ابراهیم بن ابومحمد آنچه را که از ابوزید و اصمعی شنیده داشت روایت کرده‌اند .

ابومحمد این کتابها را تألیف کرد : کتاب النوادر ؛ برای جعفر بن یحیی ، کتاب المقصور والممدود . کتاب مختصر نحو ؛ برای برخی از فرزندان مأمون . کتاب النقط والشکل^۵ .

تألیفات ابراهیم بن ابومحمد یزیدی : کتاب ما اتفقت الفاظه و اختلفت معاینه ، کتاب المصادر فی القرآن . و در این کتاب بسوره حدید که رسید وفات یافت .

تألیفات عبدالله بن ابومحمد ، مکنی بابو عبدالرحمن : کتاب غریب القرآن . کتاب اقامة اللسان علی المنطق . کتاب الوقف والابتداء .

تألیفات اسماعیل بن ابومحمد یزیدی : کتاب طبقات الشعراء .

۱- (محمد بن ابی محمد) .

۲- ف (ومات قبل) جب (ومات فضل) .

۳- ف (ویکنی بابی عیسی ... و یکنی بابی موسی) .

۴- ف (از عموی پدرشان) .

۵- ف (این کتاب را ضمن تألیفات ابراهیم آورده است) .

تألیفات ابو عبدالله محمد بن عباس بن ابومحمد یزیدی : کتاب مختصر نحو . کتاب الخیل . کتاب مناقب بنی العباس . کتاب اخبار الیزیدیین .

ابو عبدالله یزیدی در سال سیصد و ده وفات یافت ، و در اواخر عمر از او خواستند که عهده دار تعلیم فرزندان مقدر بالله شود ، او هم مدتی در ملازمتشان بود . شنیده ام در زمان بستگی او بدربار یکی از اصحابش ویرا ملاقات کرده ، و از او خواست که پاره روایاتی که دارد برای او بخواند ، در جوابش گفته بود : موی سرم ریخته (و پیر شده ام) یعنی وقت این کار ندارم .

اخبار سیبویه از اصحاب خلیل

شیخ ما ابو سعید رحمه الله گوید : نام سیبویه ، عمرو بن عثمان بن قنبر ، و برده بنی حارث بن کعب بن عمر و بن علقم بن خالد بن مالک بن ادب بود . کنیه اش ابو بشر ، و بقولی ابوالحسن است . در فارسی سیبویه یعنی ، بوی سیب . وی نحو را از استادش خلیل ، و از عیسی بن عمر ، و از یونس آموخته ، و لغت را از ابو خطاب اخفش بزرگ فرا گرفت . و کتابی را تألیف کرد ، که نه پیش از وی کسی مانند آنرا تألیف نموده ، و نه بعد از او کسی تألیف خواهد کرد .

بخط ابوالعباس ثعلب خواندم : برای ازکار در آوردن کتاب سیبویه چهل و دو نفر ، که یکی از آنها سیبویه بود ، بگردهم در آمدند ، و اصول و مسائل آن نیز از خلیل بود . سیبویه سی و دو سال از عمرش میگذشت که در دوران رشید بعراق آمد . و چهل و اندی سال داشت که در فارس وفات یافت . غیر از ثعلب گوید : سیبویه بقصد دیدار یحیی بن خالد بعراق آمد . و یحیی نیز او را با کسائی و اخفش در یکجا جمع نموده ، و آن دو نفر با سیبویه مناظره نموده و در جوابهایی که وی بسؤالهای ایشان داد ، ویرا تخطئه کرده ، و قضاوت در آن را بفصحاء اعراب که بدربار آمده بودند ، گذاشتند . و آنان ابوقعس ، و ابودنار ، و ابوجراح ، و ابو ثروان ، بودند و حقرا بجانب کسائی دانستند . و کسائی با یحیی بن خالد ، مذاکره نمود ، و یحیی ده هزار درهم جایزه بسیبویه داده ، که او با دریافت آن پاداش ببصره رفته ، و از آنجا رهسپار فارس گردیده ، و در سال دویست و هفتاد و هفت^۳ در همانجا

۱- ف (وعله) .

۲- ف (وخطباء فی مسائل) ، جب (وخطباء فی مسائل) .

۳- ف (یکصد و هفتاد و هفت) .

وفات یافت .

و بخط دیگری غیر از ثعلب است که : مبرد بکسیکه خواستار خواندن کتاب سیبویه بر او میشد ، میگفت ، (آیا) دریا نوردی کرده . و در این سخن نظرش تجلیل از کتاب و مشکلات آن بود .

مازنی گوید : شرمساری برای آنکسی میماند که پس از سیبویه بخواهد کتاب بزرگی در نحو تألیف کند .

اخبار نضر بن شمیل

نضر بن شمیل بن خرشة بن یزید بن کلثوم بن عنتره بن زهیر بن (عمر بن) جلهمة بن حجر بن خزاعی بن مالک بن عمرو بن تمیم . از مردم بصره بود که در مرورود^۲ ، از شهرهای مازن ، اقامت داشت . از خلیل و فصحاء اعراب آموخت . و در سال دوست و سه ، یا چهار ، وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب الصفات ؛ و این کتابی است بزرگ مشتمل بر چند کتاب ؛ و ابو عبید قاسم بن سلام برای کتاب غریب المصنف ، خود از آن استفاده کرده است . و من در اینجا محتویات آنرا روی نوشته ابوالحسن بن کوفی نقل مینمایم ، و بچیزهایی که خود دیده دارم تکیه نمیکنم ، ابن کوفی گوید :

جزء اول ، مشتمل است بر : خلق انسان ، وجود ، و سخاوت ، و صفات زنان .

جزء دوم . مشتمل است بر . اخبیه^۳ ، و خانهها ، و صفت کوهها ، و درهها ، و کالاهای

جزء سوم . مشتمل است بر : شتران . فقط .

جزء چهارم ، مشتمل است بر : گوسفندان ، و پرندگان ، و آفتاب ، و ماه ، و شب ،

و روز ، و شیرهای آشامیدنی ، و سماروغ ، و چاهها ، و حوضها ، و ریسمانهای آبکشی ، و دلوچاه ، و صفات شراب .

جزء پنجم ، مشتمل است بر : کشاورزی ، و مو ، و وانگور ، و نام بقولات ، و درختان ،

و بادها ، و ابرها ، و بارانها ، و کتاب السلاح ، و کتاب خلق الفرس .

و این تصنیفات نیز از اوست که جز کتاب الصفات نیست : کتاب الانواء . کتاب

۱- ف اسعظاما) وجب(اسعظابا) .

۲- مروالروذ . یا مرورود از شهرهای خراسانست و نامرو شاهجان پنجروز فاصله دارد (قاموس الاعلام ترکی) .

۳- اخبیه جمع خباء - خرگاهی که از مو یا پشم سازند (فرهنگ نفیسی) .

المعانی . کتاب غریب الحدیث (کتاب المصافنه) . کتاب المدخل الی کتاب العین کتاب المصادر . کتاب الجیم . کتاب الشمس والقمر .

اخبار اخفش مجاشعی

ابوالحسن سعید بن مسعده ، بردهٔ بنی مجاشع بن دارم ، از مشاهیر نحویان بصره است . از سیبویه آموخته ، و از اصحاب او بشمار میرفت ... اخفش از سیبویه سالخورده تر ، و تمام آن علمائی را دیده است که سیبویه دیده بود .

اخش را راهنمای کتاب سیبویه دانند ، زیرا معلوم نیست کسی کتاب سیبویه را براو خوانده ، و یا سیبویه آنرا برای کسی خوانده باشد ؛ ولی همینکه وفات یافت ، آن کتاب بر اخفش قرائت گردید . و خوانندگان آن : ابو عمر و جریمی ، و ابو عثمان مازنی ، و دیگران بودند . اخفش پس از فراء ، در سال دویمت و یازده^۱ درگذشت . بلخی در کتاب فضائل خراسان ، نژاد ویرا از خراسان دانسته ، و وفاتش را بسال دویمت و پانزده نوشته است ، و نیز اخفش از حماد بن زهرقان که از بصریان بود روایت میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب الاوسط فی النحو . کتاب تفسیر معانی القرآن . کتاب المقایس فی النحو ، کتاب الاشتقاق ، کتاب الاربعة . کتاب العروض . کتاب المسائل الکبیر . کتاب المسائل الصغیر . کتاب القوافی ، کتاب الملوك . کتاب معانی الشعر . کتاب وقف التمام . کتاب الاصوات . کتاب صفات الغنم و الوانها و علاجها و اسنانها .^۲

اخبار قطرب

ابوعلی محمد بن مستنیر ، و بقولی احمد بن محمد ، و حسن بن محمد هم گفته شده ، و اولی صحیحتر از سائر اقوال است . وی از سیبویه ، و گروهی از علماء بصره آموخته ، و سخنانش مورد اعتماد بود .

قطرب نام حیوان کوچکی است که همیشه در حرکت بوده و ایست ندارد . گویند این لقب را سیبویه باو داد ، زیرا سحر گاهان بسراغ او میرفت . روزی باو گفت : تو همان قطرب شب هستی . قطرب آموزگار فرزندان ابودلف قاسم بن عیسی بود ، و پس از وی حسن^۳

۱- ف (دویمت و بیست و یک) .

۲- ف (واسبابها) .

۳- ف (الحسین) .

پسرش همین کار را داشت . و بسال دویست و شش درگذشت و این کتابها از اوست :
 کتاب معانی القرآن . کتاب القوافی . کتاب النوادر . کتاب الازمنه . کتاب الاصوات . کتاب
 المثلث . کتاب الصفات . کتاب العلل فی النحو . کتاب الاضداد . کتاب خلق الفرس ، کتاب
 خلق الانسان . کتاب غریب الحدیث^۱ . کتاب الرد علی الملحدین فی متشابه القرآن . کتاب
 الهمز . کتاب فعل و افعال . کتاب اعراب القرآن .

اخبار ابو عبیده

شیخ ابوسعید رحمه الله گوید : ابو عبیده معمر بن مثنای تیمی ، از تیم قریش^۲ ، نه از
 تیم الرباب^۳ ، برده آنان ، و بقولی برده بنی عبدالله بن معمر تیمی بود . و گوید :
 ابوبکر بن مجاهد از قول کدیمی و ابو عیناء حکایت کرد ، که مردی با ابو عبیده گفت : ای
 ابو عبیده ، تو بهمه مردم بدگوئی کنی ، و در نسبتان طعنهها میزنی ، تو را بخدا بمن
 بگو ، پدرت چه کس ، و کجائی بود . جواب دادم : پدرم خود را از یهود با جروان^۴
 میدانست . بخط ابوعبدالله بن مقله خواندم که ابوالعباس ثعلب گوید . ابو عبیده عقیده خوارج
 را داشت . و قرآن را از روی سنجیدن و نظر میخواند ، و غریب القرآن و مجاز القرآن
 نوشت ، و با همه دانش و معرفتی که داشت ، اگر شعری میگفت از عهده اعرابش بدرستی
 بر نمیآمد ، در هنگام مرگش هیچ کسی بر جنازه او حاضر نشد ، زیرا مردمان شریف باو
 سلام نمیدادند^۵ . و در کتاب المثالب بنزدیکان پیغمبر علیه السلام^۶ طعنهها زده است .

ابوالعباس گوید : ابو عبیده را عمر بصد سال رسید . و لثغه^۷ زیادی داشته ، و علوم
 ادوار جاهلیت و اسلام آگاه ، و منزلش دیوان عرب بود . درباره اصحابش ، چون اصمعی ،
 و ابوزید ، و دیگران از هیچ چیز مضایقت نداشت . و با این وصف در نسب و دین او تردید
 میرفت .

خط علان شعوبی خواندم ، که با ابو عبیده لقب ، سخت^۸ داده بودند ، و از مردم

۱- ف (غریب الآثار).

۲- تیم قریش مرکب است از : تیم بن مره ، خویشاوندان ابوبکر - و تیم بن قهر و
 تیم بن قیس بن ثعلبه (منتهی الارب) .

۳- تیم الرباب بکسر راء پنج قبیله عرب است که با هم یکی شدند : ضبه ، ثور ،
 عکل ، و تیم ، و عدی (منتهی الارب) .

۴- با جروان : قریه است از دیار مصر (لغتنامه دهخدا) .

۵- ف (ولم یکن یسلم منه) جب (ولم یکن یسلم علیه) .

۶- ف (صلعم) .

۷- لثغه : گرفتگی در زبان بنحویکه راء را لام ، و یا غین و سین را تاء گفتن و یا
 حرفی بجای حرف دیگر آوردن و یا آنکه در زبان سنگینی داشته باشد و نتواند . حروف را
 ادا کند (فرهنگ نفیسی) .

۸- ف (یلقب بسخت) جب (یلقب بسخت) .

فارس ، و نژادش ایرانی بود .

وی در سال یکصد و چهارده بدنیا آمد، و در سال دوست و ده- بقولی- یازده در گذشت. ابوسعید وفاتش را در سال هشت دانسته ، و سال نه نیز گفته شده است . و این است کتابهای او : کتاب مجاز القرآن . کتاب غریب القرآن . کتاب معانی القرآن ، کتاب غریب الحدیث . کتاب الדיباج . (کتاب التاج) . کتاب الحيوان . (کتاب النقائص . کتاب ابني وائل . کتاب الحدود) کتاب جفوة خالد . کتاب مسعود . کتاب البصره^۱ . کتاب خبر الراوية . کتاب خراسان . کتاب معاراة^۲ قيس واليمن . کتاب خبر عبدالقيس . کتاب خبر ابني بغيض . کتاب خوارج البحرين واليمامة . کتاب الموالي . کتاب البله^۳ . کتاب الضيفان . کتاب الطروقه . کتاب مرج راهط . کتاب المنافرات . کتاب القتال^۴ کتاب خبر البراص^۵ . کتاب الفرارين^۶ . کتاب البازي . کتاب الحمام . کتاب الحيات . کتاب العقارب . کتاب النواكح^۷ . کتاب النواشر . کتاب خصي الخيل کتاب الملائم . کتاب الاعتاز^۸ . کتاب مناقب باهله . کتاب ايدى الازد . کتاب الخيل . کتاب الابل . کتاب الاسنان . کتاب الحمام^۹ . کتاب الزرع . کتاب الرحل . کتاب الدلو . کتاب البكره . کتاب السرج . کتاب اللجام . کتاب القوس . کتاب السيف . کتاب الشوارد . کتاب الاحلام . کتاب الزوائد . کتاب نامه^{۱۰} الرئيس . کتاب مقاتل الاشراف کتاب الشعر والشعراء . کتاب فعل و افعال . کتاب المصادر . کتاب المثالب . کتاب خلق الانسان کتاب الفرق . کتاب الخسف . کتاب مكة والحرم . کتاب الجمل وصفين . کتاب بيوتات العرب . کتاب اللغات . کتاب الغارات . کتاب المعانيات . کتاب الملاويسات . کتاب الاضداد . کتاب مآثر العرب . کتاب القبائل . کتاب العققه . کتاب مآثر غطفان . کتاب الاوفياء . کتاب اسماء الخيل . کتاب ادعيا العرب . کتاب مقتل عثمان . کتاب قضاة البصرة . کتاب فتوح ارمينية . کتاب فتوح الاهواز . کتاب لصوص العرب . کتاب اخبار الحجاج . کتاب قصة الكعبة . کتاب الخمس من قريش . کتاب فضائل الفرس . کتاب اعشار الجذر^{۱۱} . کتاب الجمالين والجمالات . کتاب ما ياجن فيه العامة . کتاب سلم^{۱۲} بن قتيبه . کتاب روستقباد^{۱۳} کتاب السواد و فتحه .

۱- ف (النصره) .

۲- ف (مغاراة) .

۳- ف (کتاب العلة) .

۴- ف (القبائل) .

۵- ف (خبر التوام) .

۶- ف (القوارير) .

۷- ف (النوائج) .

۸- ف (اعتبار) .

۹- ف (المجان) .

۱۰- ف (قامه) .

۱۱- ف (الجزور) .

۱۲- ف (مسلم) .

۱۳- ف (روستقباد) .

کتاب مسعود بن عمرو و مقتله . کتاب من شکر من العمال (و حمد) . کتاب غریب بطون العرب
کتاب تسمیه من قتل بنو اسد . کتاب الجمع والنثینه . کتاب الاوس و الخزرج . کتاب محمد
و ابراهیم ابنی عبدالله بن حسن بن حسن کتاب الایام (و مشتمل است بر ...) کتاب الامثال .
کتاب الحرات . کتاب اعراب القرآن . (و بنوشته سکری) . کتاب ایام بنی یشکر و اخبارهم .
کتاب ایام بنی مازن و اخبارهم .

و از اصحاب ابو عبیده

دماد ابو غسان است که نامش رفیع بن سلمه بن مسلم بن رفیع عبدی، و راوی ابو عبیده بود.
و کتابهایش را صحافی میکرد . و انساب و اخبار و مآثر را از او فرا گرفت .

اخبار ابوزید

نامش سعید بن اوس انصاری و از نژاد خالص . خزرج است . ابو العباس مبرد گوید،
ابوزید نحو را میدانست ولی نه باندازه خلیل و سیبویه ، و یونس در لغت با ابو زید در یک
پایه بودند^۲ و در نحو بر ابوزید برتری داشت ، و ابوزید از اصمعی و ابو عبیده بنحو عالمتر
بود و او را ابوزید نحوی میگفتند .

ابو سعید گوید : در نحو ولغت از علماء بصره کسی را نمیشناسم که از کوفیان علوم
عربی را اخذ کرده باشد جز ابوزید که از مفضل ضبی روایت کرد .

ابوزید در اول کتاب النوادر گوید : مفضل ضبی از ضمره نهشلی که جاهلی بود این
شعر را برای من خواند :

بَكَرَتْ تَلُوْمُكَ بَعْدَ وَهْنٍ فِي النَّدَى بَسَّلَ عَلَيْكَ مَلَامَتِي وَ عِتَابِي^۳

بخط اسحاق خواندم: که ابوزید بمن گفت، و قتیکه محمد المهدی بخلافت رسید ، بیغداد
آمدم. و بسیاری از علماء شهرستانها با معلومات گوناگونی با او روی آورده بودند، و من در
میان آنها، کسی زیرکتر و بافراستتر از خلف بیبت شعر، و عالمی بخشنده تر از یونس بعلم خود
ندیدم . وفات ابوزید در سال دوست و پانزده بود . و این کتابها از اوست : کتاب مقتل
عثمان . کتاب حبله و محاله . کتاب الهوش و النوش . کتاب مسائیه^۴ . کتاب المعری^۵ . کتاب

۱- ف (الحسین) . ۲- ف (مرتاب ابی زید) ج (من باب ابوزید) .

۳- باکم گشتن بخششهایت بنکوهش تو شتاب کرد ولی سرزنش و گله گذازیهای من تو را
خوش آیند نیست .

۴- ف (مشابه) . ۵- ف (لمعدی) .

الابل والشاة . كتاب الايات . كتاب المطر . كتاب المياہ . كتاب القرائن . كتاب النبات والشجر . كتاب اللغات . كتاب قراءة ابي عمرو . كتاب النوادر . كتاب الجمع والتثنيه . كتاب اللين^۱ . كتاب بيوتات العرب . كتاب تخفيف الهمز^۲ . كتاب الوحوش . كتاب الفرق . كتاب فعلت و افعلت . كتاب غريب الاسماء . كتاب الهمز . كتاب المصادر . كتاب الجلسة^۳ . كتاب نابه و نبيه . كتاب نعت الغنم . كتاب نعت المشافهات . كتاب المنطق .

اخبار اصمعی

محمد گوید^۴ : ابو عبدالله بن مقله نوشته است که ابو العباس ثعلب گوید : اصمعی ، عبدالملك بن قریب بن عبدالملك بن علی بن اصمعی بن مظهر بن عمرو بن عبدالله باهلی است . گویند ، با ابو عبیده گفتند اصمعی میگوید . زمانی پدرم بر اسب سوار بود و با سلم بن قتیبه اسبش را میرانده^۵ ابو عبیده گفت : سبحان الله ، شکر خدایم که از همه بزرگتر است ، کسیکه بچیزی خود نمائی کند که دارای آن نیست ، بآن ماند که بدروغ جامه مرا بتن کرده باشد ؛ بخدا سوگند ، پدر اصمعی هیچگاه چارپائی نداشته ، و بچیزی یار نبود مگر بهمان جامه های خود^۶ .

شیخ ما ابو سعید از قول ابو العباس مبرد گوید : اصمعی در شعرو معانی توانا تر از هر کسی بود ، و ابو عبیده با همان توانائی ، بر اصمعی در علم نسب برتری داشت ، و در نحو اصمعی از او داناتر بود .

کنیه اصمعی ، ابو سعید است . و نام قریب ، عاصم ، و مکنی با ابو بکر بود . ابو عیناء گوید : در سال دوست و سیزده ، هنگام وفات اصمعی در بصره بودم ، و فضل بن ابو اسحاق بروی نماز گذارد ، و برادرزاده او عبدالرحمن در تشییع جنازه میگفت : انا لله و انا الیه من الراجعین . بخود گفتم ، چه میشد اگر او بهمانگونه که خدا بوی آموخته است ، استرجاع مینمود . وفات اصمعی را در سال دوست و هفده نیز گفته اند ، و این کتابها از اوست :

كتاب خلق الانسان . كتاب الاجناس . كتاب الانواء . كتاب الهمز . كتاب المقصور والمدود . كتاب الفرق . كتاب الصفات . كتاب الاثواب . كتاب الميسر والقдах . كتاب خلق الفرس . كتاب الخيل .

۱- ف (اللين) ۲- ف (تحقيق الهمز) . ۳- ف (الجلسه) .

۴- ظاهراً همان محمد بن اسحاق مؤلف است ۵- ف (يسابق) جب (يسائر) .

۶- ف (والله ما ملك ابو الاصمعي دابة الا في ثوبه) جب (والله ما ملك ابو الاصمعي قطدابة ،

ولاحمل الاعلى ثوبه) .

کتاب الابل. کتاب الشاة. کتاب الاخبية والبيوت. کتاب الوحوش. کتاب فعل وافعل. کتاب الامثال. کتاب الاضداد. کتاب الالفاظ. کتاب السلاح. کتاب اللغات. کتاب مباء العرب. کتاب النوادر. کتاب اصول الكلام. کتاب القلب والابدال. کتاب جزيرة العرب. کتاب الدلو. کتاب الاشتقاق. کتاب الرحل. کتاب معاني الشعر. کتاب المصادر. کتاب الارجيز. کتاب النخلة. کتاب النبات والشجر. کتاب الخراج. (کتاب ما اختلف لفظه واتفق معناه). کتاب ما اختلف لفظه واختلف معناه. کتاب غريب الحديث. در حدود سی ورق، و آنرا بخط سکری ديدم. کتاب السرج واللجام والبری والعقال^۲. کتاب غريب الحديث والكلام الوحشی. کتاب نوادر الاعراب. کتاب المذکر والمونث. کتاب الافات. کتاب النسب. کتاب الاصوات. کتاب اسماء الخمر. کتاب ما تکلم به العرب فكثر في افواه الناس.

اصمعی يك قطعه بزرگی از اشعار عرب را جمع آوری نموده که مورد پسند علما نیست ، زیرا چیزهای غریبی ندارد، و روایات آن مختصر است.

اخبار برادر زاده اصمعی

بنوشته یزیدی

نامش عبدالرحمن ، کنیه اش ابومحمد ، و بقولی ابوالحسن . از ثقلاء بود^۳ . ولی در روایتها می که از عموی خود ، و سائر علماء کرده ، مورد اعتماد است .

احمد بن حاتم - راوی اصمعی

کنیه اش ابونصر ، و راوی ابو عبیده ، و ابوزید ، و دیگران است . در سال دوست و سی و یک در گذشت ، و عمرش هفتاد و اندی سال بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الابل. کتاب ابیات المعانی. کتاب الخیل. کتاب الزرع والنخل . کتاب الشجر والنبات. کتاب اللبأ واللبن. کتاب اشتقاق الاسماء . . . کتاب الطیر. کتاب ما یلحن فیہ العامه . کتاب الجراد .

اخبار اثرم - مصاحب اصمعی و ابو عبیده

ابوالحسن علی بن مغیره اثرم ، راوی گروهی از علماء و فصحاء اعراب است ، و کتابهای ابو عبیده

۱ - ف (دو بست) ۲ - ف (والشوی والتعال)

۳ - ثقلاء جمع ثقیل، کسی که صحبت ویرانناخوش دارند (فرهنگ نفیسی)

و اصمعی را نیز روایت کرده ، و از این دو نفر جدائی نداشت ، ثعلب گوید : نزد اثرم مصاحب اصمعی بودم ، و او شعر را املا میکرد ، همینکه با آخر رسید کتابرا بر زمین نهاد ، یعقوب بن سکیت که با ما بود گفت : باید چیزی از اشعار راعی از او بپرسم ، بوی گفتم : این کار را نکن ، شاید حاضر نباشد ، و میان این جمع سرشکسته شود . گفت من اینکار را میکنم ، و از جای برخاسته ، و پرسید شما در این شعر راعی چه میگوئید :

و أَفْضَنَ بَعْدَ كَطْوِ مَهْنٍ بِحِجْرَةٍ مِنْ ذِي الْبَارِقِ أَذْرَعَيْنِ حَقِيلًا^۱

شیخ بتلجلیج افتاد ، و تنحنحی کرد ، و جوابی نداد ، باز از او پرسید ، پس در این شعر چه میگوئید ؟

كَدُّخَانَ مُرْتَجِلٍ^۲ بِأَعْلَاتَلَعَةٍ غَرَّثَانَ ضَرَمَ عَرَفَجَا مَبْلُولًا^۳

باز شیخ را همان حالت دست داده ، و کراهت و بدبینی در صورتش هویدا شده ، و گفت : گران باری که از گردن خود یاری جوید . یعقوب گفت : اشتباه کردید ، از چانه خود ، است اثرم گفت : برای ریاست شتابزده میباشی ، و بدرون خانه اش رفت .

معنای این مثل

یعقوب گوید : هنگامیکه شتر در زیر بار گرانی ، بستوه درآید و درمانده شود ، گردن را بدرازا نگاه دارد ، و تکیه بچانه اش کند ، و در آن حالت آسایشی ندارد . این مثل را درباره کسی گویند که در حال ناتوانی از ضعیف تر از خود یاری جوید . این است معنای آن مثل .

اثرم در سال دویست و سی وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب النوادر . کتاب غریب الحدیث .

اخبار جرمی

بخط ابوالحسن^۴ خزاز خواندم ، ابو عمر صالح بن اسحق بجلی ، برده بجیله بن انمار بن ارش بن غوث ، برادر از دین غوث است . و ابوسعید گوید : برده جرم بن ربان بود . و جرم

۱- پراکنده شدند پس از آنی که در سنگلاخ ذیالبارق چیزی برای نشخوار نیافتند . زیرا چراگاهشان در زمینی سخت و پراز تپه بود .

۲- ف (مرتجل) و مرتجل ، گردآورنده ملخ بسیار برای بریان کردن است (فرهنگ نفیسی) .

۳- چون دود مرتجل برپشته خاک ، گرمسینه ایست که درختان نمناک ریگزار را میسوزاند .

۴- ف (ابوالحسن) .

یکی از قبیله‌های عرب در یمن است: نحو را از اخفش و دیگران آموخت ، (و کتاب سیبویه را بر اخفش خوانده ، و یونس بن حبیب را ملاقات کرد ، ولی سیبویه را ندیده است) ، لغت را از ابوزید واصمی ، و کسانیکه در آن طبقه بودند فرا گرفت . ابوالعباس مبرد او را برده بجیله بن انمار میدانست. وفات جرهمی ... و این کتابها از اوست : کتاب الفرح . کتاب الابنیه . کتاب العروص . کتاب مختصر نحو للمتعلمین . کتاب غریب سیبویه^۱ کتاب الابنیه والتصریف .

اخبار مازنی

نامش بکر بن محمد ، و از بنی مازن بن شیبان بن ذهل بن ثعلبه بن عکامه بن صعرب بن علی بن بکر بن وائل است . پدرش محمد بن حبیب از نحویان و قاریان بوده ، و قصه او را با ابوسرار غنوی ذکر کردیم . واثق برای شمری که از جاریه شنید ، داشت مازنی را از بصره احضار کرد . و شعر این بود :

أَظْلِمُ^۲ إِنْ مُصَابِكُمْ رَجُلًا أَهْدَى السَّلَامِ تَحِيَّةً ظُلْمٌ^۳

مازنی بسامراء آمد ، و نزد واثق رفت و آن شعر را بهمانگونه اعراب نمود که واثق نظر داشت ، و واثق پنجهزار درهم بوسیله احمد بن داود باو داده ، و بصره روانه اش کرد . وفات مازنی ... و این کتابها از اوست : کتاب الالف واللام . کتاب التصریف . کتاب العروص کتاب الدیباچ علی خلاف^۴ کتاب ابی عبیده ... کتاب القوافی .

اخبار توزی^۵

شیخ ما ابوسعید رحمه الله گوید : نامش عبدالله بن محمد بن هارون است . و ابن وداع بن فضل اسدی قریشی ، بنقل از ابوسعید نویسد : او برده قریش بود و ابو محمد کنیه داشت . قرائتش بر اصمعی بوده ، و از ابوعبیده و دیگران روایت کرده و کتاب سیبویه را نزد ابو عمر جرهمی خوانده است .

ابوعلی صفار ، با اجازه در نقل ، برای ما حکایت کرد که محمد بن یزید میگفت : نزد عماره بن عقیل بن بلال بن حدید ، و ابو محمد توزی^۶ بودم ، و قصیده جریر را میخواندم که اولش این است :

طَرِبَ الْحَمَامُ بَدَى الْأَرَاكَ فَشَاقَنِي لَأَزَلَّتْ فِي فَنَنِ وَ آيِكَ نَاضِرٌ^۷

۱- ف (کتاب تفسیر غریب سیبویه) .

۲- ف (اظلوم) . ۳- ای ستمکار ، بدی کردن بکسیکه درود بر تو فرستاده ،

ستمکاریست .

۴- ف (علی خلل) ، ۵-۶- ف (الثوری) .

۷- قمری بیاغ بطرب در آمد و مرا به شور انداخت ، آرزو مندیم که همیشه تو در میان

شاخه‌های ترو تازه سرو باشی .

تا رسیدم باین شعر :

أَمَّا الْفُؤَادُ فَلَا يَزَالُ مُوَكَّلًا
بِهَوَى حَمَامَةٍ أَوْ بِرِيَا الْعَاقِرِ^۱

عماره روتوزی^۲ کرده ، و گفت این رفیق شما چه میگوید ؟ جوابش داد ، این دو-
حمامه وریا-زن هستند ، عماره تبسمی نموده و گفت: بخداسو کنند، آنها دودرخت خرما بن^۳ است
که در طرف راست و چپ خانه من قرار دارد .

توزی^۴ بمن گفت : این را بنویس ، ولی من با احترام ابو عبیده از نوشتن خودداری
داشتم . باز گفت بنویس ، اگر خود ابو عبیده اینجا بود ، مصرع دوم این شعر را میگرفت .
اینجا خانه این شخص میباشد . توزی^۵ از اصمعی آموخته بود . حتی او را باصمعی منسوب
میداشتند . وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب الامثال . کتاب الاضداد . کتاب الخیل
و سبقها و اسنانها^۶ و شباتها و غرتها و اضمارها و من نسب الی فرسه . کتاب فعلت و افعلت .
کتاب النوادر .

اخبار زیادی

ابوسعید رحمه الله گوید: نامش ابو اسحاق ابراهیم بن سفیان بن سلیمان بن ابوبکر بن
عبدالرحمن بن زیاد بن ابیه است ، بر اصمعی و علماء دیگر قرائت داشته ، و کتاب سیبویه
را خواند ولی با آخر نرسانید . این کتابها از اوست : کتاب شرح (نکت) کتاب سیبویه .
کتاب الامثال . کتاب النقط والشکل . کتاب (تنمیق) الاخبار . کتاب اسماء السحاب والرياح
والامطار .

اخبار ریاشی

ایوالفضل عباس بن فرج . برده محمد بن سلیمان هاشمی . و ریاش مردی از جذام است
که پدر عباس^۷ برده او بود ، و از این جهت این نسبت برای او پایدار ماند . لغت و شعر را
میدانست . و از اصمعی بسیار روایت نموده ، و از دیگران نیز روایتهائی دارد . و ابوالفتح
محمد بن جعفر گوید ، ریاشی نیم اول کتاب سیبویه را برمازنی خوانده بود : ابوسعید
از قول ابوبکر بن درید برای ما حکایت کرد ، که دروراقان بصره مردی دیدم که کتاب منطق
این سکیت را میخواند ، و برای کوفیان تقدیمی قائل بود ، گفته های او را که برای ریاشی
نقل کردم ، گفت ما لغت را از شکارچیان سوسمار و موش خوران آموختیم ، و اینان لغت را از

۱- اما دل من در هوای حمامه وریای بی مانند پایدار بوده هست ، و در مجمع البلدان
دارد (بهوی چمانه) ر.ك معجم البلدان زیر کلمه (عافر).

۲- ف (الثوری) . ۳- ف (رملتان) جب (زملتان) و زمله خرما بن است
(منتی الارب) و زمله توده از شن و یکی از معانی عافر است (اقرب الموارد) .
۴- ف (الثوری) . ۵- ف (وانسابها) . ۶- ف (الریاشی) .

مردم سواد گرفته اند که خوراکشان کوامیخ^۱ و شواریز^۲ است. و در همین زمینه سخنانی گفت. ابوسعید از روی گفته ابوبکر بن درید، وفات ریاشی را در سال دویت و پنجاه و هفت دانسته است. و این کتابها از اوست: کتاب الخیل. کتاب الابل. کتاب ما اختلفت اسماؤه من کلام العرب.

اخبار ابوحاتم سجستانی

بگفته ابوسعید، نامش سهل بن محمد، و از ابوزید و ابوعبیده و اصمعی بسیار روایت میکرد و بلفت و شعر عالم بوده و ابوالعباس مبرد گوید، از خود او شنیدم که کتاب سیبویه را دو مرتبه نزد اخفش خوانده است. و عروض را بخوبی میدانست، و در لغت تألیفات زیادی داشته، شاعر و صادق در روایت بود. و ابوبکر بن درید در لغت باو اعتماد مینمود. و بمن گفت که وفات او در پنجاه و پنج بود. و ابن کوفی نیز گوید: بخط ابوبکر خواندم، که وفات ابوحاتم در سال دویت و پنجاه و پنج، در یک روز بارانی بود، و سلیمان بن قاسم، برادر جعفر بن قاسم، بر او نماز گذارد، و در طرف راست^۳ مصلی، کنار میله راهنما دفن گردید. ابن درید گوید: وی در کتابها کنجکاو، و بادقت نظر معماهای آنرا حل میکرد: و این کتابها از اوست: کتاب ما یلحن فیہ العامه. کتاب الطیر. کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الشجر و النبات. کتاب المقصور والممدود (کتاب الفرق)، کتاب القرات. کتاب المقاطع والمبادی. کتاب الفصاحة. کتاب الاضداد. کتاب القسی والنبال والسهام. کتاب السیوف و الرماح. (کتاب الدرع والجوشن). کتاب الوحوش. کتاب الحشرات. کتاب الهجاء. کتاب الزرع. کتاب خلن الانسان. کتاب الادغام. کتاب اللبأ واللبن والحلیب. کتاب الکریم. کتاب الشتاء والصیف. کتاب النحل والعسل. کتاب الابل. کتاب العشب والبقل. کتاب الاتباع. کتاب الخصب و القحط، کتاب اختلاف المصاحف. کتاب التشوق^۴ الى الاوطان. کتاب الحر والبرد و الشمس والقمر واللیل و النهار. کتاب الفرق بین الادمیین و بین کل ذی روح.

اخبار مبرد

بخط ابوالحسین^۵ خزاز خوانده ام. مبرد، نامش محمد بن یزید بن عبدالاکبر بن

۱- کوامیخ جمع کامخ. آبکامه فارسی است که از آن نان خورشی سازند (منتهی الارب).

۲- شواریز جمع شیراز، نان خورشی است (فرهنگ نفیسی).

۳- ف (عند) جب (یمنه).

۴- ف (الشوق).

۵- ف (ابوالحسن).

حسان^۱ بن سلیم بن سعید بن عبدالله بن زید بن مالک بن حرث بن عامر بن عبدالله بن بلال بن عوف بن اسلم بن ثماله بن حجر بن کعب بن حرث بن کعب بن عبدالله بن مالک بن نصر بن ازد بود، که ازد بن غوث نامیده میشد.

شیخ ما ابوسعید رحمه الله گوید: پس از طبقه جرمی و مازنی، نحو با بوالعباس محمد بن یزید بن ازدی ثمالی خاتمه پیدا کرد. وی از ثماله است که قبیله از ازد میباشد. نحو را از جرمی و مازنی و دیگران آموخته، و بر مازنی بیشتر تکیه داشت^۲. کتاب سیبویه را بر جرمی شروع کرد و بر مازنی با آخر رسانید.

حکیمی در کتاب حیلۃ الادباء، از قول ابوعبدالله محمد بن قاسم نوشته است، (پدر) مبرد از سورحیان^۳ بصره و از کسانی بود که کارش پاک^۴ کردن زمین بود، و حیان سورحی خوانده میشد. او خود را از مردم یمن میدانست، و بهمین جهت، مبرد دختر حفصی (مغنی) را که از شرفاء یمن بود، بعقد خود در آورد. ابوسعید گوید: بگفته ابوبکر بن سراج، و ابوعلی صفار، مبرد در سال دویست و ده دنیا آمده و در سال دویست و هشتاد و پنج، وفات یافت و در آنوقت هفتاد و نه سال داشته است. تولدش را در سال دویست و هفت نیز گفته اند، و صولی گوید: که از خود او چنین شنیده بودم، و قبرش در گورستان باب الکوفه است. و از کتابهای اوست:

کتاب کامل. کتاب الروضه. کتاب المقتضب. کتاب الاشتقاق. کتاب الانواء والازمنة. کتاب القوافی. کتاب الخط والهجاء. کتاب المدخل الی سیبویه. کتاب المقصور و الممدود. کتاب معانی القرآن - و معروفست بکتاب النام. کتاب احتجاج القراءت^۵ کتاب شرح شواهد سیبویه. کتاب ضرورة الشعر. کتاب ادب الجلیس. کتاب الحروف فی معانی القرآن الی طه. کتاب (معانی) صفات الله عزوجل. کتاب الممادح و المقابح. کتاب الرياض المؤتقه. کتاب اسماء الدواهی عند العرب. کتاب الجامع - ناتمام. کتاب التعازی. کتاب الوشی. کتاب فقر^۶ کتاب سیبویه. کتاب فقر^۷ کتاب الاوسط للاخفش. کتاب العروض. کتاب شرح کلام العرب و وتلخیص^۸ الفاظها و تقریب معانیها. کتاب ما اتفقت الفاظه و اختلفت معانیه فی القرآن. کتاب طبقات النحویین البصریین و اخبارهم. کتاب الرسالة کامله. کتاب الرد علی سیبویه. کتاب قواعد الشعر. کتاب اعراب القرآن. کتاب الحث علی الادب و الصدق. کتاب قحطان و عدنان. کتاب

۱- ف (احسان).
 ۲- ف (و ... علی المازنی) جب (و علی المازنی عول).
 ۳- سورحی در لغت بدست نیامد. گمان میرود از سرح و بمعنی چوپان و گله دار باشد.
 ۴- ف (یکسر الارضین) جب (یکسج) و در بصره دستجات زیادی از زنجبان بوده اند که کارشان پاک کردن شوره زارهای زمین بوده تا بخاکی برسد که قابل کشت باشد (رك الحضارة الاسلامیه ص ۲۹۵).
 ۵- ف (القراءة).
 ۶- ۷- ف (معنی).
 ۸- ف (وتلخیص).

الزيادة المنتزعة من سيبويه . كتاب المدخل في النحو . كتاب الناطق . كتاب الفاضل والمفضول
كتاب العبارة عن اسماء الله تعالى . كتاب الحروف . كتاب التصريف .

وراقان مبرد

ابن زجاجی ، نامش اسماعیل بن احمد . وشاشی^۱ نامش ابراهیم بن محمد .

ابوسعید رحمه الله گوید :

در همان دوران مبرد ، گروهی کتاب سبویه را مورد نظر قرار داده اند ، که هیچکدامشان نیاخت^۲ او ، یعنی مبرد را نداشتند . مانند ، ابو ذکوان ، قاسم بن اسماعیل ، مؤلف : کتاب معانی الشعراء ، که این درستویه آنرا روایت کرده . و در روزگار زنج^۳ بسیراف رفته بود . و در اخبار عرب علامه بشمار میرفت ، و گروهی از علماء را دیده داشت . و مادر او را توزی بنکاح خود در آورده بود .

و همچنین ، عمیث^۴ بن ذکوان (مکنی بابوعلی) ، مقیم عسکر مکرّم^۵ مؤلف : کتاب جواب المسکت ، کتاب اقسام العربیه ؛ و کتاب الاضداد (توزی را ابوبکر محمد بن حسن بن مروان ، از ابو ذکوان روایت کرده است) .

و مانند : ابویعلی بن ابوزرعه ، از اصحاب مازنی . که مردی برجسته و عالم در نحو (ولنت) ، و ثقتی در روایت بود ، و کتاب الجامع فی النحو ، از اوست ، و با تمام نرسانید . و از علماء بصریان : ابو جعفر محمد بن رستم یزدیار^۶ طبری ، که در شمار طبقه ابوعلی بن زرعه بود ، و کتاب غریب القرآن ، کتاب المقصور والممدود ، کتاب المذکر و المؤنث ، کتاب صور الهمز ، کتاب التصریف ، کتاب النحو ، از اوست .

و : اشنادانی ، مکنی بابوعثمان . که ابوبکر بن درید از او روایت کرده ، و او را دیده ، و مؤلف : کتاب معانی الشعر ، کتاب الابیات (العربیه) است .

و : مبرمان ، محمد بن اسماعیل ، مکنی بابوبکر از مردم عسکر^۷ که حکایتی در آموزش شرح سبویه ، با ابوهاشم دارد ، و ما آنرا ذکر خواهیم کرد . و مؤلفان این کتابها : بود :-

- ۱- ف (الاساسی) . ۲- ف (لم یکن لهم کتب هته) جب (لم یکن لهم کتبا هته) و نیاخت ، بمعنی زیرکی ، بیداری ، و فطانت است (منتهی الایب) .
- ۳- فتنه و آشوب زنج در سال ۲۵۵ هجری در خلافت مهتدی بالله عباسی آغاز گردید ، و یازده سال دوام داشت (قاموس الاعلام ترکی) .
- ۴- ف (عبید) . ۵- عسکر مکرّم قصبه ایست در خوزستان (قاموس الاعلام ترکی) .
- ۶- ف (یزدبان) . ۷- عسکر نام سامراء و چند جای دیگر است (فرهنگ نفیسی) .

کتاب العیون، کتاب النحو المجموع علی العلل، کتاب شرح کتاب سیبویه، نا تمام، کتاب المجاری - نازک - و کتاب صفة شکر المنعم.

اخبار زجاج

ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سری زجاج، از قدیمیترین اصحاب مبرد در قرائت بر اوست. و اگر کسی میخواست چیزی بر مبرد قرائت کند، اول خواسته خود را بوی عرضه میداشت. بعد کار او بالا گرفت، و بمعتمد پیوست، و آموزگار فرزندان او شد. و در اول با فرزندان عبیدالله بن سلیمان بود. سبب پیوستن او بمعتمد این شد، که برخی از ندیمان معتمد، کتاب جامع المنطق مجمره ندیم را نزد معتمد ستوده و توصیف نموده بود. و نام مجمره^۱ محمد بن یحیی بن ابو عباد، و کنیه اش ابو جعفر، و نام ابو عباد جابر^۲ بن یزید بن صباح عسکری بود، و برای ادب نیکوئی که داشت بندیمی معتمد در آمده و چون کتابش جدولهایی داشت، معتمد بقاسم بن عبیدالله امر کرد، کسی را بجوید تا آن جدولها را شرح نماید. قاسم ثعلب را خواست و این کار را بوی عرضه داشت، او از حساب این جدولها سردر نیاورده، و گفت من این را ندانم، اگر شما کتاب العین را بخواهید حاضر است، و روایتی هم ندارد. بمبرد نوشته شد، او در جوابشان اظهار داشت که این کتاب مفصل است و احتیاج بکار و زحمت فراوانی دارد، و من سالخورده و ناتوان گشته‌ام، اگر آن را بمصاحب من ابراهیم بن سری واگذارید امید میرود که از عهده اش بر آید. قاسم از گفتگو با معتمد درباره زجاج توافل ورزیده بود، تا آنکه معتمد باز فشار آورد، قاسم او را از سخنان ثعلب و مبرد، و اینکه احاله بزجاج نموده‌اند، آگاه ساخت، (معتمد دستور داد آنرا بزجاج بگذارند) قاسم نیز همین کار را کرد، زجاج گفت بی آنکه آن نسخه را بگیرم و یا در آن جدولها نظری داشته باشم، این کار را انجام میدهم. قاسم با او امر کرد که يك نسخه دومی^۳ از آن تنظیم نماید، زجاج از ثعلب و سکری چند کتاب لغت بعاریت گرفت زیرا در علم لغت ضعیف بود، و آن دومین نسخه را شرح کرد^۴ و آنرا بخط ابو الحسن ترمذی صغیر نوشته، و جلد کرد، و برای وزیر فرستاد، و او هم برای معتمد برده و مورد پسند او قرار گرفت، و امر کرد (در حدود) سیصد دینار جایزه بوی دهند تا تمام آن را شرح نماید، و نسخه از این کار زجاج بدست کسی نرسید. و تنها در خزینه معتمد بود.

محمد بن اسحاق گوید: در دوره بدبختی و فلاکت آن فرمانروائی^۵ شرح نامبرده بطور پاره پاره و از همگیخته پیدا شد، که ما آنرا بر روی کاغذهای طلحی نازکی مشاهده کردیم.

۱- ف (مجمره). ۲- ف (مجاہر). ۳- ف (بعمل البتانی) جب (بعمل الثنائی). ۴- ف (فقد البتانی) جب (مفسر الثنائی). ۵- ف (بقیات السلطان) جب (نکبات السلطان).

گویند: زجاج با این کار منزلتی بزرگ پیدا کرد، و برای او جیره در ندیمان، و جیره در فقها، و جیره در علما، مقرر گردید که (در حدود) سیصد دینار بود. زجاج در روز جمعه یازده روز مانده با آخر جمادی الاخر سال سیصد و ده وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب مفسره من جامع النطق. کتاب معانی القرآن. کتاب الاشتقاق. کتاب القوافی. کتاب العروض. کتاب الفرق. کتاب خلق الانسان. کتاب خلق الفرس. کتاب مختصر نحو. کتاب فعلت وافعلت. کتاب ما ینصرف وما لا ینصرف. کتاب شرح ابیات سیبویه. کتاب النوادر.

اخبار ابن درید

ابوالحسین^۱ دریدی که از غلامان و خاصان ابن درید بود (بمن) گفت: که خود ابوبکر رحمه الله میگفت، در بصره، کوچه صالح، سال دویست و بیست و سه بدنیا آمده است. و او ابوبکر بن محمد بن حسن بن درید بن عتاهیه بن حشم بن حسن بن حمایه منسوب بدهکده از نواحی عمان بنام حماما - بن جرو بن واسع بن وهب بن سلمه بن جشم^۲ بن حاضر بن حشم بن ظالم بن حاضر بن اسد بن عدی بن عمرو بن مالک بن فهم بن غانم بن دوس بن عدنان بن عبدالله بن زهر بن کعب بن حوث بن عبدالله بن مالک بن ازد بن غوث، است که در بصره بود، بعد بعمان رفته و در آنجا اقامت نمود، بعد بجزیره ابن عماره^۳ رفت و مدتی در آنجا مانده. سپس بفارس رفته و آنجا اقامت کرد، و بعد ببغداد رفته و در آنجا رحل اقامت انداخت. ولغت و اشعار عرب را میدانست. قرائتش بر علماء بصره مانند: ابوحاتم، و ریاشی، و توزی، و زیادی، بوده و از آنان آموخته، و از عموی خود حسین^۴ بن محمد کتاب مسالمت الاشراف را روایت کرده است، و در سال سیصد و بیست و یک در بغداد وفات یافت، و در طرف شرق گورستان معروف بعباسیه پشت سوق السلاح^۵ بخاک سپرده شد. و این کتابها از اوست: کتاب الجمهوره فی علم اللغة. این کتاب را نسخه‌هایی گوناگون، با زیادت و نقصان فراوانی است. زیرا در فارس آنرا املا کرد و در بغداد آنرا از حفظ املا نموده، و برای همین اختلاف در املا، زیادتی و کمی در آن پیدا شده است. و آنکه در فارس املا کرد، نشانه دارد که از آغاز کتاب دانسته میشود^۶ و نسخه تمام و درستی^۷ است که مورد اتکاء همه بود. و آخرین نسخه که از تمام نسخه‌ها تصحیح گردیده، نسخه ابوالفتح عبدالله^۸ بن احمد نحوی است، برای آنکه از چندین نسخه جمع آوری شده و

۱- ف (ابوالحسن) .

۲- ف (حشم) .

۳- جزیره ابن عماره همان جزیره ابن عمرو است که در شهر ماردین در استان دیار

بکر قرار دارد (قاموس الاعلام ترکی) .

۴- ف (المحسن) .

۵- یکی از جاهای

بغداد است (دلیل خارطه بغداد ص ۱۴۹) .

۶- ف (املاء بفارس علی غلامه تعلم من)

۷- ف (والثانیه) جب (والثامه) .

۸- ف (عبدالله) .

در محضرش قرائت گردیده است .

کتاب السرج واللجام . کتاب الاشتقاق . کتاب المقتبس . کتاب الوشاح . کتاب الخیل الکبیر . کتاب الخیل الصغیر . کتاب الانواء . کتاب المجتبی . کتاب المقتنی . کتاب الملاحسن . کتاب رواد العرب . کتاب مسائل عنه لفظا فاجاب حفظا - که علی بن اسماعیل بن حرب از وی جمع کرده است . کتاب اللغات . کتاب السلاح . کتاب غریب القرآن - ناتمام . کتاب فعلت وافعلت کتاب ادب الکاتب . که به پیکره کتاب ابو قتیبه بود و پاک نویسنده و بدست مردم چیز از آن نرسید . کتاب صفة السحاب والغيث .

ابوالحسین^۲ دریدی بمن گفت : من حضور داشتم که ابوعلی بن مقله ، و ابن^۳ حفص ، کتاب مفضل بن سلمه را که در ردخلیل تألیف کرده بود ، برا بوبکر قرائت مینمودند ، و در اثنا قرائت آنها پاره جاها میگفت : ابوطالب راست گوید ، و پاره جاها میگفت ، ابوطالب دروغ گوید . وبعد دیدم (ابن) حفص همان سخنان او را در یکصد ورق جمع آوری نموده و بکمک دیگران تفسیر کرده است .

اخبار ابن سراج

ابو محمد بن درستویه گوید : با ذکات و فطانتی که ابن سراج داشت ، از همه غلامان مبرد جوانتر بود ، و مبرد با میل و رغبت او را بخود میخواند ، و از دیدنش شادمان میگردد و در خلوت و جلوت با وی بود و مؤانستی با او داشت ، و گوید : روزی هم ابن سراج را پس از مرگ مبرد دیدم که برای دیدار زجاج آمده بود ، و مردی چیزی از زجاج پرسید ، و او با ابن سراج گفت : ای ابوبکر جواب این مرد را توبده ، او هم جوابی بخطا داد . زجاج بطور سرزنش با او گفت : بخدا اگر در منزل من بودی تو را کتک میزدم ، ولی در این مجلس این کار شایسته نیست . ما همیشه تو را در ذکات و فطانت با ابو الحسن بن رجاء تشبیه^۴ میکردیم ، و تو در يك چنین جوابی خطا میکنی ، ابن سراج گفت ، ای ابواسحاق ، تو مرا زدی و تأدیب کردی ، من از همان وقتیکه این کتاب یعنی کتاب سیبویه را خواندم ، دیگران را بکناری گذاشتم ، زیرا اشتغال بموسیقی و منطق مرا از آن باز داشت . ولی از همین حالا بهمان کار باز میگردم ، و برگشت و آن مصنفاترا (تصنیف) نمود ، و پس از مرگ زجاج ریاست باو رسید و در سال ... در گذشت و این کتابها از اوست : کتاب الاصول - الکبیر - کتاب جمل الاصول - کتاب الموجز ، کوچک است . کتاب الاشتقاق . کتاب شرح سیبویه . کتاب القرائات . کتاب الشعر والشعراء . کتاب الرياح والهواء والنار . کتاب الجمل .

۱- ف (رواة) . ۲- ف (ابوالحسن) . ۳- ف (ابو) .

۴- جب (ابن) . ۵- ف (نشهد بالذکا والفظنة لابن الحسن بن رجاء) جب .
 (تشبهت بالذکا والفظنة بابن الحسن بن رجاء)

کتاب المواصلات فی الاخبار و المذاکرات^۱ .

ابوالحسن علی بن عیسی رمانی گوید: در محضر ابن سراج بودم ، و سخن از کتاب الاصول او بمیان آمد ، یکی آنرا بر کتاب المقتضب ترجیح داد ، ابوبکر گفت : چنین نیست و این شعر را خواند :

وَلٰكِنْ بَكَتْ قَبْلِي قَهَّاجًا^۲ لِي الْبُكَاءِ
بُكَاءًا فَقُلْتُ الْفُضْلُ لِلْمُتَّقِمِ^۳

ابوسعید سیرافی رحمه الله

شیخ ابومحمد^۴ ایده الله گوید : (پدرم) ابوسعید حسن بن عبدالله بن مرزبان ، از مردم فارس و در سیراف^۵ بدنیا آمد ، و همانجا شروع بتحصیل علم نموده و بیست سال نداشت که بعمان رفته ، و در فقه بیایه اجتهاد رسید . و باز بسیراف برگشته . و از آنجا بعسکر رفت . و مدتی در آنجا اقامت نمود ، و محمد بن عمر صیمری متکلم را ملاقات کرده ، و او ویرا بر تمام اصحابش مقدم میداشت و برتری میداد .

ابوسعید ، فقیهی بر مذهب علما عراق بود ، و جانشین قاضی ابومحمد بن معروف که در نحو استادش بود . در قضاوت طرف شرقی بغداد گردید ، و بعد قضاوت هردو طرف ، و بعد همان طرف شرقی را داشت . . . کرخی فقیه ، ویرا جلو میانداخت و بوهمه برتری میداد ، و مجلسی برایش ترتیب داد که در آن فتوی دهد . و ولادتش قبل از نود بود . و روز دوم ماه رجب سال سیصد و شصت و هشت از دنیا رفت . و این کتابها از اوست : کتاب شرح (کتاب) سیبویه . کتاب الفات الوصل والقطع . کتاب اخبار النحویین - (البصریین) . کتاب الوقف والابتداء . کتاب صنعة الشعر والبلاغة . کتاب شرح مقصوده ابن درید (کتاب الاقناع فی النحو - در حدود سیصد ورق) .

اخبار ابن درستویه

ابومحمد عبدالله بن جعفر بن محمد بن درستویه . با میرد و ثعلب آمیزش داشت ، و از آنها آموخت ، و با فضل و متفنن در بسیاری از علوم بصریان گردیده و جانبداری آنها را بشدت مینمود . و بر مفضل بن مسلمه ردی نکاشت ، و تا ملاتی^۶ در کتاب العین داشت . و فاتش در مال سیصدوسی و اندی بود و این کتابها از اوست : کتاب المتمم . کتاب شرح الارشاد فی النحو . کتاب الهدایه .

۱- (مذاکرات) ۲- ف (فهیج) . ۳- ولی پیش از من بگریه در آمد و گریه او مرا گریان ساخت و گفتم که برتری همیشه با پیشینیا نیست . ۴- ف (ابواحمد) ۵- سیراف شهر بزرگی در ساحل دریای فارس است که در قدیم باراندا از کشتی های هند ، بود (معجم البلدان) . ۶- ف (ونقض) جب (و تبصر) .

شرح الجرمی . کتاب ادب الکتاب المتمم^۱ . کتاب المذکر والمؤنث . کتاب المقصور والممدود . کتاب الهجاء . کتاب غریب الحدیث . کتاب معانی الشعر . کتاب الحی و المیت . کتاب التوسط بین الاخفش و ثعلب فی معانی القرآن و اختیار ابی محمد فی ذلك (کتاب تفسیر المفضلیات - ناتمام) کتاب تفسیر السبع - ناتمام . کتاب المعانی فی القرآن^۲ . کتاب تفسیر الشئی - ناتمام . کتاب اسرار النحو - ناتمام . کتاب شرح المقتضب - ناتمام . کتاب نقض کتاب الروندی علی النحویین . کتاب تزریح^۳ العروزی . کتاب الازمنة - ناتمام . کتاب الرد علی ثعلب فی اختلاف النحویین . کتاب خبر قیس بن ساعده و تفسیره . کتاب شرح الکلام و بناء^۴ - ناتمام . کتاب الرد علی ابن خالویه فی الكل والبعض . کتاب فی الاضداد . کتاب الرد علی بن^۵ مقسم فی اختیاره . کتاب اخبار النحویین . کتاب الرد علی الفراء فی المعانی . کتاب جوامع العروض . کتاب الاحتجاج للقراء . کتاب تفسیر (قصیده) شبل بن عزره^۶ کتاب رسالته الی نجیح^۷ الطولونی فی تفضیل العربیه . کتاب الکلام علی ابن قتیبه فی تصحیف العلماء . کتاب الرد علی ابی^۸ زید البلخی فی النحو . کتاب الرد علی من قال بالزوائد و قال^۹ یكون فی الکلام حرف زائد . کتاب النصره لسیبویه^{۱۰} علی جماعه النحویین . و این کتاب مشتمل بر چندین کتاب است و بیایان نرسانید . کتاب مناظره سیبویه للمبرد . کتاب الرد علی من نقل کتاب العین . عن الخلیل .

ابوالحسن علی بن عیسی رمانی (رحمه الله)

ابوالحسن علی بن عیسی بن (عبدالله) (رمانی) نحوی ، نژادش از سر من رای ، و ولادتش در سال دو بیست و نود و شش در بغداد است ، و از فضلا ، نحویان (بصره) و متکلمان بغدادی و متفنین در بسیاری از علوم مانند ، فقه ، و قرآن ، و نحو ، و کلام بود و تصنیفات^{۱۱} و تألیفات بسیاری داشت . و بیشتر تصنیفاتش را در حین املاء از وی گرفته اند ، و در این هنگام که ما این کتاب را پا کنویسی مینمائیم ، در حال حیات است ، و ما کتابها را که در نحو ، ولعت ، و شعر ، تصنیف کرده ، در اینجا میآوریم ، و آنچه در کلام ، و فقه دارد بجای خود ذکر خواهیم نمود .

کتاب شرح (کتاب) سیبویه . کتاب نکت سیبویه . کتاب المسائل المفردات^{۱۲} من کتاب سیبویه . کتاب شرح المدخل للمبرد . کتاب شرح مختصر الجرمی . کتاب شرح المسائل للاخفش - بزرگ و کوچک - کتاب شرح الالف واللام للمازنی . کتاب شرح الموجز لابن-

۱- ف (کتاب ادب الکاتب) . ۲- ف (فی القرائات) . ۳- ف (مدرج) .
 ۴- ف (ونقاه) . ۵- ف (ابی) . ۶- ف (غروه) .
 ۷- ف (نجیح) . ۸- ف (ابن) . ۹- ف (وان) .
 ۱۰- ف (لسوید) . ۱۱- ف (التصرف) . ۱۲- ف (المفرده) .

السراج . كتاب التصريف . كتاب الهجاء . كتاب الايجاز في النحو . كتاب المبتداء في النحو .
 كتاب الاشتقاق الصغير . كتاب الاشتقاق الكبير . كتاب الالفات في القران . كتاب اعجاز القران .
 كتاب شرح كتاب الاصول . لابن السراج .

الفارسی ابوعلی (رحمه الله)

(حسن) بن احمد بن عبدالغفار نحوی . پیش از سیدوهفتاد وقات یافته، واز کتابهای
 اوست : کتاب الحجّة (للقراء السبعة ائمة الامصار الذين ذكرهم ابو بكر بن موسى بن العباس بن
 مجاهد رضي الله عنه) . كتاب التذكرة . (كتاب الايضاح في النحو) . كتاب ابيات الاعراب .
 كتاب شرح ابيات الايضاح . كتاب مختصر عوامل الاعراب . كتاب المسائل المصلحة - كه در
 آن ردی برزجاج^۱ بوده و معروف بالاغفال است . (و كتاب المسائل البغداديات . و كتاب
 مسائل الحلبيات . و مسائل الشيرازيات) نیز از اوست .

۱- ف (پرويهما عن الزجاج) جب (تردفيها على الرحاج) .